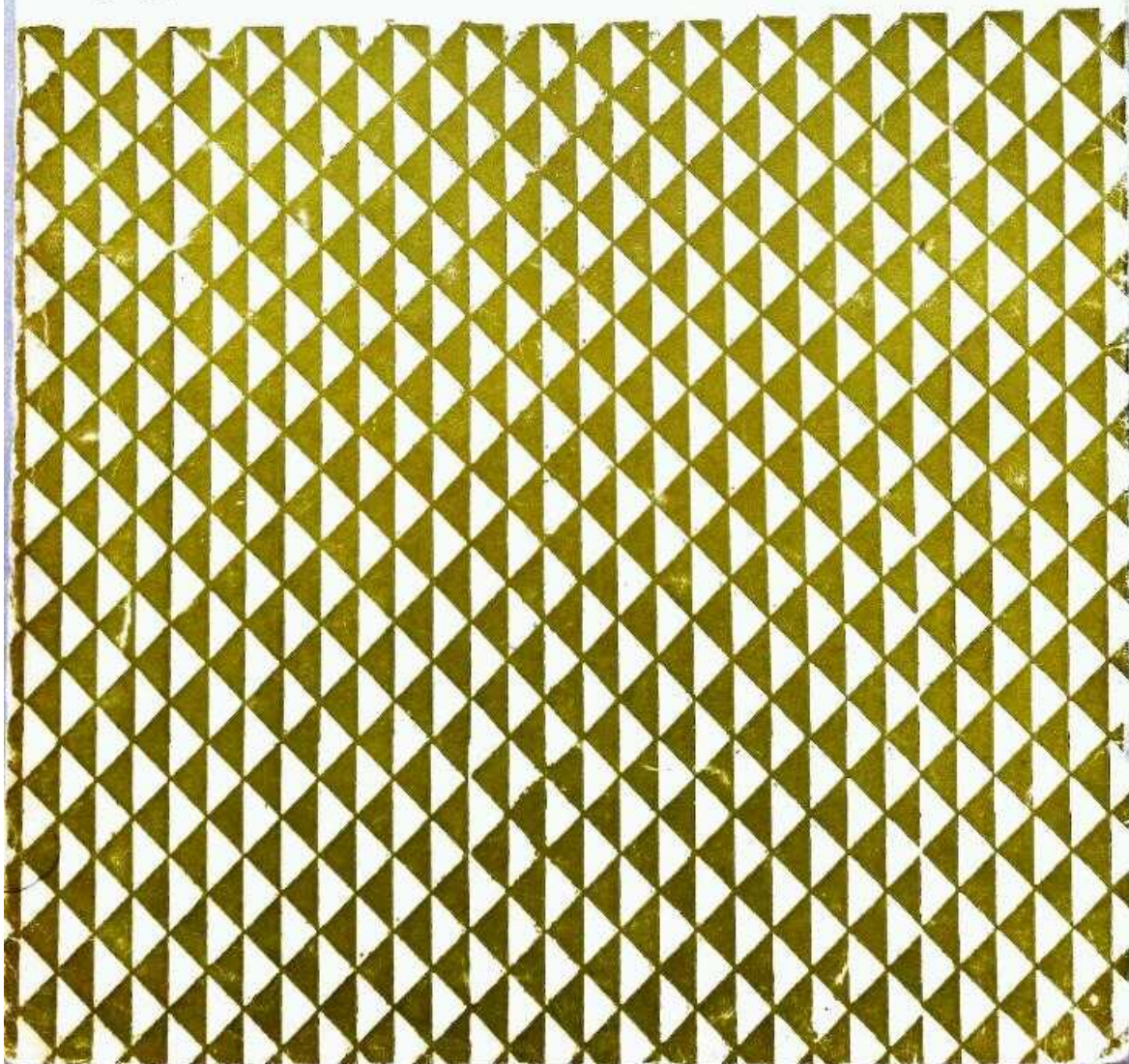


# نکاتی چند درباره بحران کنونی ایران

محمد رضا فراهی

دیجیتال کننده : نینا پویان



نکاتی چند در باره

# بحران کنونی ایران

محمد رضا فراهی

انتشارات گوتنبرگ

تهران - خیابان انقلاب رو بروی دانشگاه

## فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۵	بحران کنونی ایران تشیع و امام شناسی شیعه
۷	( منظره الهی ، فلسفی ، اجتماعی ، تاریخی ) روستائیان
۲۲	( منظره تاریخی ، اجتماعی ، اقتصادی ) بورژوازی و خرده بورژوازی
۳۴	( منظره تاریخی ، اجتماعی ، اقتصادی )
۴۱	۱ - تمرکز سرمایه
۴۲	۲ - تراکم تولید و پیدایش انحصارات
۴۲	۳ - سرمایه داری بخش دولتی
	طبقه کارگر
۵۳	( منظره تاریخی ، اجتماعی ، اقتصادی )
۶۲	نتیجه

مقاله حاضر بنا به دعوت هیئت دبیران مجله " پولیتیک " *Politique* ارگان جامعه شناسان و فیلسوفان مترقی فرانسه به سردبیری ژاک برک ، فرانسوا بروس ، پل نواروو ماکسیم رودنسون ، در روزهای ۲۹ و ۳۰ آذر ۱۳۵۷ تنظیم و برای چاپ به آن نشریه تحویل داده شد .

## بحران کنونی ایران

ماهیت حقیقی وقایع ایران چیست؟ پروفیسورهای رفرمیست و روز-نامه نویسان خارجی و تئوریسین های جدیدالولاده داخلی همه با هم بیک سان با وقایع ایران روبرو شدند و تدریس ناشیانه ماوراء الطبیعه را با تحلیل اقتصادی، اجتماعی ایران به اشتباه گرفتند. آنها همزمان با هم در حالی که از کاربرد اصطلاح ستیز طبقاتی بیم داشتند، به ژرفای عوام - فریبی و سطحی نگری سقوط کردند. در نتیجه مقالات شکفت انگیزی زینت - افزای روزنامه ها گردید. گویی که بحران ایران نه بحران سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، بلکه بحران ماوراء الطبیعه است!

پس ماهیت حقیقی وقایع ایران چیست؟ واقعیت این است که بحران ایران نه بحران الهیات، بلکه بحرانی عمیقاً سیاسی، اجتماعی و اقتصادی است و ما می کوشیم در صفحاتی معدود به این سؤال پاسخ گوئیم.

## تشیع و امام شناسی شیعه

### منظره الهی ، فلسفی ، اجتماعی ، تاریخی

" سعید مسیب گوید : ما مؤمنان از منافق به دوستی علی شناختیمی ، و فردا " انت یا علی قسیم الجنه و النار " ... " موحد " از " مشرک " به لاله الا الله با دیدار آمد ، " مسلمان " از " کافر " به " محمد رسول الله " ظاهر گشته ، مؤمن " از منافق " بحب علی و بغضه " به بهشت و دوزخ رسیدد . "

" ابوالفتح محمد بن عبدالکریم شهرستانی .  
مجلس مکتوب شهرستانی در خوارزم . متن  
متعلق به اواخر قرن پنجم و اوایل قرن  
ششم هجری "

در ۸ ژوئن سال ۶۳۲ میلادی پیامبر اسلام در گذشت و مسئله جانشینی او در دستور روز قرار گرفت . اما در واقع مسئله جانشینی پیامبر اندکی قبل از وفات او ( ۷۰ روز به وفات پیامبر بنا بر منابع شیعه و ۸۴ روز

بنا بر منابع اهل سنت ( در ناحیه ای بنام غدیر خم شکل گرفت . شیعه معتقد است که پیامبر در این روز علی را به جانشینی خود برگزیده است . پیروان امام علی می کوشیدند اصل جانشینی را بر موازین الهی مبتنی سازند ، آنها اعتقاد داشتند که مقام امامت را نه مردمان بلکه اراده الهی به علی عطا کرده است . دیگران طرفدار انتخابی بودن خلیفه بودند و بعدها به همین نام یعنی سنیان یا اهل سنت و جماعت خوانده شدند .

بدین ترتیب از سال مرگ پیامبر در ۶۳۲ ، بترتیب خلفای اربعه ( ۶۶۱ - ۶۳۲ ) ، خلفای اموی ( ۷۵۰ - ۶۶۱ ) و خلفای عباسی ( ۱۲۵۸ - ۷۵۰ ) بر جهان اسلام حکومت کردند . مفهوم کلمه امام نزد شیعه و سنی متفاوت است . مسلمانان کسی که نماز را رهبری می کند امام ( بمعنی پیشوا ) می خوانند . در دوران پیامبر و خلیفه امام یعنی رهبری نماز بعهده خود او بود . در دوران چهار خلیفه اول و سپس امویان ، خلیفه رهبری نماز را بعهده داشت . برای سنیان کلمه امام همان خلیفه بود و آنها " امام - خلیفه " را - " امام الکبیر " ... ( پیشوای بزرگ ) می خواندند ، و کسی که نماز را رهبری می کرد " امام الاصغیر " ( پیشوای کوچک ) می نامیدند .

تشدید نابرابری اجتماعی در قرن هفتم ( اول هجری ) نارضایی توده های عرب را برانگیخت و در همین زمان فرقه هواخواهان امام علی یا " شیعه علی " بوجود آمد . نارضایی بصورت غلو جلوه کرد و حتی فرقه ای از شیعیان تندرو بنام غلات ، علی را به مرحله خدایی رساندند . از آن پس روزبروز بر تعداد فرقه های شیعه تند رو و معتدل افزوده گردید . شهرستانی فیلسوف و آنسکلوپدист شیعه ( قرون ۱۱ و ۱۲ میلادی ) در کتاب خود بنام الملل و النحل نزدیک به ۳۰ فرقه شیعه تندرو و معتدل بر می شمارد .

بدین ترتیب از قرن هفتم تا قرن شانزدهم در بطن اسلام مکتب خاصی بنام تشیع پدید آمد و رفته رفته الهیات، فلسفه، و فقه خاص خود را خلق نمود. با آنکه ظهور تشیع مدتها پس از نزول قرآن اتفاق افتاد، با اینهمه مذهب تشیع گاهی اوقات ریشه های ایدئولوژیک خود را در قرآن جستجو می نماید. مهمترین منابع شیعیان معتدل و تندرو در قرآن عبارتند از:

سوره بقره آیه های ۱۳۷ و ۲۵۳ - آل عمران آیه های ۲۷ و ۱۰۶ - النساء آیه ۱۶۴ - المائده آیه ۵۵ - یوسف آیه ۴ - النحل (عنوان سوره، زبور) - السبا سوره ۳۴ - الصافات آیه ۱۳۰ - الزخرف آیه ۳.

در میان آیات مذکور، آیه ۴ از سوره یوسف بیش از هر آیه دیگر مورد استفاده فرق گوناگون شیعه بخصوص شیعیان تندرو قرار گرفته است:

" اکنون متذکر شو خواب یوسف را که گفت ای پدر در عالم رؤیا

دیدم که یازده ستاره و خورشید و ماه مرا ستایش می کردند."

طبق تفسیر شیعیان تندرو، این آیه مظهري است از خانواده پیامبر که نزد شیعیان به نام چهارده معصوم شهرت دارند. آنها اعتقاد دارند که خورشید و ماه نشانه پیامبر و دختر او، یازده ستاره نشانه یازده امام شیعه، و خود یوسف نشانه ای است از امام دوازدهم.

نزد شیعیان تندرو، سوره یوسف مفهومی الهی، سمبلیک و روانشناسانه دارد و این مفهوم باطنی با سرنوشت امام دوازدهم شیعیان و تفکر شیعه درهم آمیخته است. یوسف سمبل معصومیت ربوده می شود و سپس ناپدید می گردد. اما او زنده می ماند و با تعبیر خواب یا نعمتی که از سوی پروردگار به او عطا شده، از قحطی و مرگ ملت مصر جلوگیری می کند و در پایان سوره بعنوان فرمانروای عادل و محبوب ملت مصر چهره می نمایاند. از نظر شیعیان تندرو سرنوشت و زندگی یوسف، نشانه ای است از سرنوشت و زندگی امام دوازدهم شیعیان که در کودکی ناپدید شده، اما در این جهان می زید و سرانجام هنگامی که جهان پر از ظلم و جور شد



ظهور خواهد کرد و حکومت عدل را برقرار خواهد نمود . شیعیان معتدل نیز معتقدند که امام دوازدهم زنده است و در این جهان می زید و هنگامی که جهان پر از ظلم شد ظهور خواهد نمود ( قیام بسیف ) و داد مظلومان را از ظالمان خواهد ستاند . مجموعه عظیمی از تالیفات شیعیان معتدل و شیعیان تندرو و سنیان اختصاص به چگونگی غیبت امام و ظهور او دارد که از میان آنها می توان از اکمال الدین اثر شیخ صدوق ، الائمة - الاثنی عشر اثر ابن طولون ، تذکره اثر ابن جوزی ، جوامع الکلم و حیاة - النفس اثر شیخ احمد احسائی و نقطة الکاف اثر حاج میرزا جانی کاشانی نام برد .

شیخ صدوق در کتاب اکمال الدین از زبان امام یازدهم چنین نقل می کند :

" فقال يا احمد بن اسحق لو لاکرا متک علی الله عزوجل و علی حججه ما عرضت علیک ابني هذا انه سمی برسول الله ص و کنیه الذی یملأ الارض قسطا " و عد لا کما ملئت جورا و ظلما " . یعنی ای احمد پسر اسحق اگر نزد خدا و حجت های او دارای ارزش و مقام نبودی ، این کودک را به تو نشان نمی دادم . این کودک من است و نام و کنیه او را بنام رسول خدا کرده ام که پس از آنکه جهان انباشته از ظلم و جور گردید عدل و داد را در آن برقرار خواهد کرد .

یکی از قدیمترین متونی که از آیه ۴ سوره یوسف صحبت میدارد متنی است بنام " مجلس مکتوب شهرستانی در خوارزم " اثر شهرستانی ( قرن پنجم و ششم هجری ) و هنگامی تالیف شده که مولف تمایلاتی به مکتب شیعیان تندرو یعنی باطنیان و اسماعیلیان داشت و مولف از این آیه برای اثبات حقانیت تشیع بهره برده است . مورخ کلاسیک عرب یاقوت ذکر می کند که شهرستانی کتابی عالی نیز بنام " تفسیر سوره یوسف " نوشته بود که متاسفانه مفقود گردیده است .

در قرن ۱۵ میلادی ( نهم هجری ) عبدالرحمان جامی در شاهکار خود " یوسف و زلیخا " پس از آنکه خواننده را از دهلیزهای پر پیچ و خم و اسرار آمیز عرفان عبور می دهد ، سرانجام تصویری درخشان از فرمانروای ایده آل شیعیان بدست می دهد .

در اواخر قرن ۱۶ میلادی ( ۱۰ و ۱۱ هجری ) اسکندر بیک منشی مورخ عصر صفوی در ذکر وقایع سال ۱۰۰۱ هجری از شخصی بنام یوسف سخن گفت که بمدت سه روز ( هفتم تا دهم ذی القعدة ) بجای شاه عباس بر تخت سلطنت نشست و پس از این تاریخ به دستور شاه بدار آویخته و تیر باران گردید . در نیمه دوم قرن ۱۹ میلادی میرزا فتحعلی آخوندزاده از این داستان واقعی بهره برد و با تحریر رمان " حکایت یوسف شاه " یا " ستارگان فریب خورده " ، تصویری از فرمانروای ایده آل و عادل خلق - های شیعه بدست داد . در پایان این رمان پس از کودتای اشراف علیه یوسف شاه ، یوسف ناپدید می گردد و جسد او هرگز بدست نمی آید و بدین ترتیب یوسف زنده می ماند تا بار دیگر و بارهای دیگر ظهور کند و داد مظلومان را از ظالمان بستاند .

سوره یوسف برای آخرین بار در ایران در قرن ۱۹ توسط یکی از شیعیان تندرو بنام " باب " مورد استفاده قرار گرفت و او در کتاب " تفسیر سوره یوسف " بطور مبهم مدعی ملاقات با امام غایب گردید و از ظهور نزدیک او سخن گفت .

از نظر شیعیان معتدل ، امام مظهري از نور الهی است ، در حالی که امام اهل سنت فاقد این ویژگی است . الهیات شیعه مبتنی بر دو اصل اساسی است . نخست آنکه موضوع " ولایت " و " امامت " یا جانشینی پیامبر در واقع حلقه ای پیوسته و جدا نشدنی از موضوع نبوت است . دیگر آنکه وحیهای قرآن مانند آنچه که به پیامبر وحی می شد ، یک ظاهر و یک باطن دارد . و چون امامت پیوسته به نبوت و دنباله آنست ، وظیفه امامان آنست که مردم را بسوی باطن هدایت و آنها را به باطن وحی آشنا

سازند . پیامبر در زمان حیات خود در عین حال امام هم هست و نبوت و امامت هر دو در شخص او جمع است . اما نبوت منحصرًا ابلاغ و اشاعه ظاهر است ، در حالی که صفت و ویژگی امامت ، تعلیم باطن است . دایره نبوت با آخرین پیامبر ختم می شود و دایره امامت با امام اول آغاز

می گردد . تفسیر حدیث و مسائل مربوط به پیدایش جهان و حیات ازلی و ابدی و آخرالزمان از آنجا که به رمز و اشاره بیان شده ، محتاج تاءویل و تفسیر است و این عمل تنها از عهده امامان بر می آید .

مذهب تشیع پس از تدوین الهیات خاص خود ، بشکلی جالب آنرا با فلسفه در آمیخت و فارابی فیلسوف نامدار شیعه ( قرون ۹ و ۱۰ میلادی ) برای نخستین بار معتقدات و الهیات شیعه را بشکلی جامع با فلسفه و سیاست دمساز نمود . او در یک رشته از آثار خود نظیر "سیاسات المدینه" ، "آراء اهل المدینه الفاضله" و "رساله فی السیاسه" ، تحت تاثیر مدینه فاضله ( اوتویی ) افلاطون و "شهر خدا" اثر "اگوستین قدیس" کوشید تا مدینه فاضله شیعه و امام شناسی شیعه را بر مبنای فلسفه برپا سازد .

او جامعه را مدینه نامید و مانند "اگوستین قدیس" آنرا به دو جامعه لاهوتی (مدینه فاضله) و جامعه ناسوتی (مدینه جاهله) تقسیم کرد . هر یک از این دو جامعه نیز خود به جوامعی دیگر تقسیم می شدند . در مدینه فاضله ، عدالت و نیکبختی حکمفرماست . فارابی بمانند افلاطون معتقد است که بهترین جامعه ، جامعه ای است که امیر یا فرمانروای آن یک فیلسوف باشد . او فرمانروا - فیلسوف خود را با تمام فضایل نیکوی انسانی می آراید . فرمانروا - فیلسوف او باید دوستدار دانش ، شجاع ، مدافع حق ، کم شهوت ، باهوش و زیرک ، صاحب جسمی نیرومند ، عاری از هوی و هوس و سرکوب کننده "نفس اماره" و

یک ناطق بی نظیر باشد .  
 چهره ای که فارابی از فرمانروا - فیلسوف اوتوپی شیعه می سازد در واقع همان افلاطون است در جامه پیامبر اسلام . بهمین سبب فلسفه و جامعه شناسی فارابی ، در واقع همان فلسفه نبوت و امام شناسی شیعه است . زیرا فرمانروا - فلیسوف او هم پیامبر و امام است و هم فیلسوف . به عبارت دیگر در اوتوپی فارابی برای آنکه کسی بتواند به فرمانروایی دست یابد ، باید ابتدا از مرحله " عقل مستفاد " که مساوی است با کسب تمام دانشها بگذرد و پس از آن به مرحله " عقل فعال " یا " نور محض " متصل شود . و این همان مرحله موجودات روحانی یا مرحله پیامبری و امامت و رابطه با عالم غیب و دریافت وحی است .  
 فارابی در همین نقطه است که افلاطون را ترک می گوید . زیرا فرمانروا - فیلسوف افلاطون ، رابطه ای با عالم غیب و وحی ندارد ، و علاوه بر آن اگر بخواهد به مرحله فرمانروایی برسد ، می باید از مرحله توجه به " معقولات افلاطونی " پایین بیاید . اما فرمانروا - فیلسوف فارابی نه تنها از مرحله توجه به معقولات پایین نمی آید ، بلکه بالاتر می رود و به مرحله " عقل فعال " و " نور محض " یا مرحله موجودات روحانی ، یعنی مرحله پیامبری و امامت عروج می کند .  
 بهمین دلیل اوتوپی فارابی پیش از آنکه تصویری از جامعه و سیستم زمینداری عصر او باشد ، و فرمانروا - فیلسوف او بیش از آنکه مثلاً" تصویری از شاهان سامانی یا دیلمی باشد ، تصویری از فلسفه نبوت و امام شناسی شیعه است . تصویری است از امام غایب یا امام دوازدهم شیعیان که هنگامی که ظهور می کند ، جامعه آرمانی را بر پا می سازد و مقدمات رستاخیز را فراهم می آورد .  
 آئین بزرگداشت شهدا نزد شیعه ، در واقع میراث منطقی ظلمی است که بر امامان شیعه اعمال شده است ، زیرا اکثریت امامان شیعه بشکلی دردناک شهید شدند . شیعه اعتقاد دارد که امام دوازدهم از

نظر جسمانی غیب شده، اما از نظر روحانی در این جهان حضور دارد و هنگامی که جهان انباشته از ستم و ستمگران گشت، ظهور خواهد کرد و با شمشیر خود سیلی از خون ظالمان جاری خواهد ساخت.

اما اکنون که امام دوازدهم از نظر جسمانی غایب است هدایت مردمان بعهدده کیست؟ شیعه معتقد است که علم حقیقی نزد امامان اوست که سینه به سینه از پدر به پسر منتقل شده است و در زمان غیبت امام، این وظیفه به عهده نایب یا نایبان امام در هر عصر است. اما این نایبان چه کسانی هستند؟ موضوع نایب یا جانشین امام نزد فرقه - های تندرو و معتدل شیعه بطرق گوناگون تفسیر می شود. شیعیان معتدل معتقدند که نایب یا نایبان امام در هر عصر، عالم ترین و پرهیزکارترین انسانها هستند و هدایت مردم و سلطنت حقیقی از آن آنهاست و سلاطین غیر روحانی در واقع غاصب مقام امام هستند.

شیعیان تندرو بخصوص فرقه "علات" معتقدند که امام همچون خانه است و هر خانه دری دارد و طبیعی است که برای ورود به هر خانه باید اسدا از در کدر نمود. این در در واقع همان نایب امام در هر عصر است و بنابراین نایب امام، در حکم واسطه بین انسانها و امام است. شیعیان تندرو برای اثبات مدعای خود از چند آیه قرآن و بخصوص از آیه ۱۷ سوره ۳۴ (السا) سود می برند:

" و ما میان آنها و شهرهایی که در آنجا پر نعمت و برکت گردانیدیم باز قریه هایی نزدیک بهم قرار دادیم، با فاصله کوتاه و سیر سفری معین و آنها را گفتیم که در این ده و شهرهای نزدیک بهم شبان و روزان با ایمنی کامل مسافرت کنید."

با اینهمه تمام فرقه های شیعه اعم از تندرو و معتدل در یک موضوع متفق القولند و آن این است که حکومت را از آن امامان و نایبان امام می دانند و سلاطین را در حکم غاصب می شناسند.

هنگامی که ساخت خلافت عرب شکل گرفت و مکاتب گوناگون فقه

پدید آمدند ، در بطن اسلام پنج جریان پر قدرت یافت می شد که عبارت بودند از چهار مکتب فقهی اهل تسنن به نامهای شافعی ، حنفی ، مالکی ، حنبلی و تشیع . مکتب شافعی در عراق و سوریه و مصر و حجاز اکثریت داشت و در ایران نیز تا آغاز قرن دهم ، زمینداران بزرگ و اشراف پیرو آن بودند . مکتب حنفی که خصلتی پدر سالار داشت بیشتر نزد قبایل رواج داشت . مکتب مالکی در حجاز و مدینه و مصر علیا و مراکش و اسپانیای غربی رواج داشت . مکتب حنبلی در سراسر جهان اسلام یافت می شد و روز بروز قدرت بیشتری می یافت . در این دوران در ایران ، مکتب شافعی در میان زمینداران و بازرگانان بزرگ و مکتب حنفی نزد بازرگانان متوسط و پیشه وران یافت می شد ، و در عوض مذهب تشیع به ایدئولوژی مبارز روستائیان و قشرهای پائین شهری مبدل گردید . در تمام فاصله قرون هفتم تا پانزدهم ، از آنجا که مذهب رسمی خلافت و سپس مغولان و تیموریان ، مذهب سنت بود - مذهبی که به اعتقاد شیعه عین ظلم بود - تقریبا " تمام جنبش های روستائیان و فقرای شهری ایران در جامه ایدئولوژیک مزدکی و خرمدینی و شیعی انجام گرفت .

در ۱۵۰۱ بدنبال استقرار سلسله صفویه ، تشیع برای نخستین بار مذهب رسمی شناخته شد . در دوران این سلسله (۱۷۳۶ - ۱۵۰۱) بود که سازمان روحانیت شیعه و الهیات و فقه آن بشکل واقعی شکل گرفت . در این دوران با آنکه روحانیت شیعه به حکومت دست نیافت ، دارای سلسله مراتب روشن و مجهزی بمانند کلیسای کاتولیک بود . این سلسله مراتب از بزرگترین روحانی " صدر خاصه " آغاز می شد و به روحانی کوچکی در یک روستای دور افتاده ختم می گردید . صدر خاصه در دربار می زیست و حتی گاهی سلاطین صفوی دختران او را به عقد خود در می آوردند . در ۱۷۲۲ سلسله صفویه بدست افغانها سقوط کرد . در ۱۷۳۶ سلسله افشار به سلطنت رسید و مؤسس آن که تمایلات آشکاری

به مذهب تسنن داشت ، به ضبط املاک موقوفه ( املاک و اموال متعلق به تاسیسات مذهبی و روحانیون ) و محدود کردن دایره قدرت علمای شیعه دست زد . در ۱۷۴۷ سلسله شیعی مذهب زندیه به سلطنت رسید . در ۱۷۹۶ سلسله قاجاریه تاسیس و تا ۱۹۲۵ بر ایران حکومت کرد . در نیمه نخست قرن ۱۹ ، روحانیت ایران آشکارا به دو گروه تقسیم می شد :

۱- اصولی

۲- اخباری .

علمای اصولی پیرو قرآن و فقه ، و علمای اخباری بیشتر پیرو اخبار و احادیث منسوب به پیامبر و امامان بودند . در این عهد علمای اصولی اکثریت را داشتند . آنها در حکم اشرافیت روحانی ، دارای حق قضاوت ، و نیز صاحب اراضی وسیع زراعی و مالیاتهای مذهبی بودند . از بطن علمای اخباری ، فرقه ای بنام شیخیه بیرون آمد که رهبر آن شیخ احمد احسائی ( ۱۸۲۶ - ۱۷۵۳ ) و سپس سید کاظم رشتی ( ۱۸۴۳ - ۱۷۹۸ ) بودند . اصول عقاید آنها در چند موضوع خلاصه می شد :

۱- بازگشت به سنت های انقلابی شیعیان تندرو نظیر غلات

۲- آشتی بین فلسفه و دین

۳- رد نظریه معاد جسمانی و اعتقاد به معاد روحی

۴- ترویج این نظریه که جهان پر از ظلم شده و ظهور امام دوازدهم نزدیک است .

میراث شیخیه به روحانی جوانی بنام باب ( ۱۸۵۰ - ۱۸۱۹ ) رسید که جنبش او به نام جنبش بابیه شهرت دارد . بنیانهای ایدئولوژی باب عبارت بودند از :

۱- رد نظریه معاد جسمانی

۲- آشتی بین فلسفه یونان و فلسفه اسلامی با دین  
 ۳- بازگشت به سنت های انقلابی شیعیان تندرو  
 ۴- اعلام اینکه سلاطین قاجار غاصب هستند و سلطنت حقیقی  
 از آن نماینده امام است ، زیرا که ظهور امام دوازدهم نزدیک است .  
 در ۱۸۴۸ کنگره با بیان در دشت بدشت ( شمال ایران )  
 برهبری زن جوانی بنام " قره العین " ( دختر مجتهد نامدار قزوین )  
 تشکیل شد . این زن در حکم ایدئولوگ ، فیلسوف و سازمان دهنده  
 جنبش بابیه بود . رهبران کنگره پس از قرائت پیام باب مبنی بر اینکه -  
 او نماینده امام آخر است و سلطنت حقیقی از آن اوست و تا هنگامی که  
 سلطنت او برقرار نشده ، دوران فترت *L'interregne* است -  
 و تمام روستائیان و شهریان از پرداخت بهره مالکانه و مالیات آزاد  
 هستند - به نتایج فوق رسید :

- ۱- سلسله قاجاریه غاصب است و سلطنت از آن باب است .
  - ۲- اراضی زمینداران اراضی غصبی است و باید به روستائیان  
 بازگردانده شود .
  - ۳- ملت از پرداخت مالیات به قاجاریه معاف است .
  - ۴- زنان از نظر حقوقی و اجتماعی ، صاحب حقوقی برابر مردان  
 هستند و ازدواج موقت ، حجاب و تعدد زوجات لغو می گردد .
- رهبران شیخیه و بابیه توسط عمال دولت محکوم شدند . شیخ  
 احمد احساسی در فقر و دربدری در گذشت ، سید کاظم رشتی با قهوه  
 مسموم شد و باب در ۱۸۵۰ بدست سربازان در تبریز اعدام گردید و  
 در فاصله سالهای ۵۳ - ۱۸۴۸ چند هزار بابی قتل عام شدند و بدین  
 ترتیب شورش عظیم روستائیان و بیشدوران و فقرای شهری در خون خفه  
 شد .
- از نیمه دوم قرن ۱۹ بعد با تشدید نفوذ سرمایه داری، به ایران  
 و انحطاط ساخت کهن تولیدی، تحولاتی در جامعه ایران پدیدار گردید .



مناسبات تولیدی کهن رفته رفته رو به انحطاط رفتند و جای خود را به مناسبات نوین سرمایه داری واگذار نمودند . در اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ ، در بطن روحانیت ایران چند گروه یافت می شد :

۱- روحانیت اشرافی یا وعاظ السلاطین

۲- روحانیون مخالف دولت .

روحانیت اشرافی از تمام مزایای اشراف به اضافه حق قضاوت برخوردار بود . برجسته ترین نمایندگان این گروه حاج ملا علی کنسی ، آقا نجفی و حاج آقا محسن عراقی بودند . کنسی مشاور شاه بود و هنگامی که مرد نزدیک به ۴۰ میلیون تومان ( به پول امروز ) ثروت داشت . آقا نجفی صاحب ۵۰۰ فراس و ۵۰۰۰ طلبه بود و درآمد سالیانه او ۳۰۰۰۰۰۰ تومان بود . حاج آقا محسن عراقی صاحب ۱۰۰ دهکده و ۳۰۰۰ تفنگچی بود .

گروه روحانیون مخالف دولت نیز به دو گروه تقسیم می شد . دست اندازی دولت بر اراضی موقوفه و نیز ناسیس وزارتخانه های جدید نظیر عدلیه ، هم قدرت مالی و هم قدرت معنوی آنها را سخت به خطر انداخته بود . دسته اول این گروه یا گروه محافظه کاران بیشتر سخنگوی بورژوازی تجاری ایران بودند و برای بدست آوردن امتیازات از دست رفته کوشش می کردند . بعضی از رهبران این دسته نظیر بهبهانی و طباطبائی با محافل انگلیسی و فراماسونری روابط نزدیک داشتند . نخستین قدرت نمایی این دسته در سالهای ۲ - ۱۸۹۱ روی داد . در ۱۸۹۰ دولت امتیاز انحصار تنباکو و توتون ایران را به یک کمپانی انگلیسی واگذار نمود و این عمل منافع بورژوازی تجاری و بورژوازی ملاک ایران را سخت به خطر انداخت . در نتیجه بر اثر تحریکات بورژوازی تجاری و ملاک و روحانیون ، شورش عظیمی در سالهای ۲ - ۱۸۹۱ روی داد که سرانجام با لغو امتیاز کمپانی پایان یافت .

ترکیب علما در مسئله تحریم مصرف تنباکو ترکیب ناهمگونی بود .

در این تحریم روحانیونی نظیر آقا نجفی و فضل الله نوری شرکت کردند که مظهر تاریکی قرون وسطائی و دشمن هر گونه تجدد بودند . در این تحریم علمائی نظیر میرزای آشتیانی شرکت کردند که آلت دست سفارت روسیه بودند و سرانجام در این تحریم علمائی نظیر بهبهانی شرکت نکردند و حتی در ملاء عام قلیان کشیدند که بعدها از رهبران انقلاب مشروطه شدند .

دسته دوم روحانیون مخالف دولت را روحانیون رادیکال و انقلابی تشکیل می دادند . آنها در حقیقت سخنگویان بورژوازی تازه - پای ملی ، روستائیان ، پیشه وران ، کارگران و فقرای شهری و مبلغ لزوم رشد صنعت بودند . آنها خصم امپریالیسم و ارتجاع داخلی و خواستار محو کلیه مناسبات زمینداری بودند . برجسته ترین نمایندگان این گروه عبارت بودند از سید جمال اصفهانی ، ملک المتکلمین و ثقة الاسلام . سید جمال و ملک در ۱۹۰۸ و ثقة الاسلام در ۱۹۱۲ شهید شدند . در ۱۹۰۵ انقلاب مشروطه آغاز شد که تا سال ۱۹۲۱ ادامه داشت . این انقلاب زائیده انحطاط روشهای کهن تولیدی و طبقات کهن و تولد مناسبات سرمایه داری در ایران بود . ایدئولوژی این انقلاب را در نیمه دوم قرن ۱۹ و اوایل قرن بیستم گروهی از روشنفکران و متفکران پایه - گذاری کردند که تفاوت آنها با فیلسوفان کهن نظیر فارابی و ابن سینا ، همان تفاوت ولتر و دیدرو با لایب نیتس و اسپینوزا بود . بعبارت دیگر آنها متافیزیسیست نبودند . متفکرانی بودند لیبرال و دمکرات ، متخصص در فرهنگ بومی و شیفته لیبرالیسم فلسفی و سیاسی اروپایی . در نخستین سالهای انقلاب بسبب ضعف بورژوازی و کارگران ، رهبری بدست بورژوازی ملاک و روحانیون افتاد . در میان ۶۰ نماینده تهران در مجلس اول ، ( ۱۹۰۶ ) ، چهار روحانی یافت می شد . در این دوران نفوذ روحانیون بسیار زیاد و بهبهانی ارباب واقعی مجلس

بود . در اصل اول متمم قانون اساسی که در ۱۹۰۷ به تصویب مجلس رسید ، مذهب رسمی ایران اسلام و طریقه شیعه اعلام گردیده بود . در اصل دوم ذکر شده بود که قوانین مجلس باید همواره به تأیید پنج روحانی برجسته عضو مجلس برسد تا قوانین مخالف اسلام رسمیت نیابد .

سال ۱۹۰۷ سال اوج انقلاب بود و شدت آن در میان روستائیان و خرده بورژوازی و عناصر لیبرال ، روحانیون را به عقب راند و رهبری بدست خرده بورژوازی افتاد . انقلاب تبریز در ۹-۱۹۰۸ و کشتار تبریز در ۱۲-۱۹۱۱ عملاً رهبری را از روحانیون خلع و آنرا به خرده بورژوازی انقلابی واگذار نمود . حتی در فاصله سالهای ۹-۱۹۰۶ در برخی از نشریات حملاتی به جامعه روحانیت و اسلام وارد می شد . برای مثال روزنامه صور اسرافیل رادیکال ترین و محبوب ترین روزنامه آن عصر در شماره ۴ خود ، مقاله شدیدی علیه اسلام و روحانیون بچاپ رساند که منجر به تعطیل آن گردید .

در ۱۹۰۹ بخشی از روحانیت تا آن حد از خرده بورژوازی انقلابی دور و به بورژوازی ملاک نزدیک گردید که به اردوی ضد انقلاب پیوست و با صدور یک رشته فتوی و نشر آنها ، مذاکره درباره مسائل سیاسی و تشکیل اجتماعات را بدون اجازه مخصوص مجتهدین ممنوع نمود . در سالهای جنگ جهانی اول با نفوذ عناصر آلمانی در ایران ، آلمانیها به یاری عثمانیها موفق شدند جریانی بنام اتحاد اسلام بوجود آورند و آنرا در راه اهداف خود بکار گیرند ، اما این اقدام سرانجام درخشانی نداشت .

از اواخر جنگ اول تا سال ۱۹۲۱ ، عناصر راست روحانیت از صحنه انقلاب و سیاست خارج و انقلاب ایران بدست عناصر رادیکال و خرده بورژوازی غیر مذهبی و مذهبی افتاد که مهمترین نمونه های آن عبارتند از انقلاب آذربایجان در ۱۹۲۰ برهبری خیابانی عضو حزب

دمکرات - انقلاب جنگل در ۱۹۲۰ در گیلان برهبری کوچک خان و حزب کمونیست که به تاسیس جمهوری سویت گیلان انجامید - و سرانجام انقلاب خراسان برهبری کلنل پسیان در ۱۹۲۱ . هر سه رهبر انقلابی در سالهای ۲۱ - ۲۰ بطرز فجیعی بقتل رسیدند .

در ۱۹۲۵ سلسله قاجاریه خلع و سلسله پهلوی توسط رضاخان تاسیس شد . سیاست رضاشاه ( ۴۱ - ۱۹۲۵ ) عبارت بود از حفظ مناسبات زمینداری در روستاها - ترویج صنایع در شهرها - تضعیف قدرت روحانیون ، و ترویج شوونیسم ایران باستان در مخالفت با اسلام . در دوران سلطنت او جناح مترقی روحانیت که بشدت سرکوب شده بود بناچار در سکوت عمیقی فرو رفت و حتی در بطن آن تحولاتی در جهت عکس ایدئولوژی علمای اصولی روی داد .

بانی این دو جنبش یک روحانی نامدار بنام شریعت سنگلجی و یک روحانی سابق بنام کسروی بودند . شریعت نقشی شبیه لوتر و کالون بازی می کرد و تفسیرات خاصی از قرآن بعمل می آورد . او بی آنکه به نفی اسلام دست بزند ، اظهار می داشت که ظهور امام آخر بدون شمشیر و خون ریزی اتفاق خواهد افتاد و این ظهور جنبه فردی ندارد و ظهوری اجتماعی وهمگانی است . کسروی ( روحانی سابق و زبانشناس و مورخ بعدی ) اعتقاد داشت که نمی توان اسلام را به پاکی نخستین بازگرداند و از آن گذشته اسلام برای جهان امروز بقدر کافی کهنه شده است . در دین کسروی که نام آنرا " پاکدینی " نهاده بود تمام اعمال از مغز آغاز می شد ، اما در حقیقت دین او جز نوعی دئیسم ولتر مآب ، چیز دیگری نبود .

در فاصله سالهای ۵۹ - ۱۹۳۵ سیاست رهبری روحانیت در مقابل دولت ، سیاستی محافظه کارانه بود ، اما از دهه ۱۹۶۰ به بعد پس از دست بدست شدن رهبری ، این گروه بشکل جدی وارد سیاست شد . ناپود شدن سازمانهای حزب توده و سندیکاهای کارگری چپ ،

تعقیب پیگیر و قتل روشنفکران لیبرال و رادیکال ، ضعف شدید بورژوازی ملی ، و فقدان کامل آزادیهای فردی و اجتماعی باعث شد که جامعه روحانیت که هنوز تمام وسایل تبلیغاتی خود مانند مسجد و منبر و انتشارات را در اختیار داشت ، رهبری گروههای عظیمی از مردم را بدست گیرد . بدست گرفتن این رهبری در رقابتی قابل توجه با احزاب و گروههای " لیبرال بورژوازی " جبهه ملی ، گروههای مسلح چپ گرا ، و حزب توده بدست آمد . مسئله اساسی در رقابت برای بدست گرفتن رهبری ، پیدا کردن شعار مناسب و زبان مناسب برای جذب توده های میلیونی بود . اکثر گروهها و احزاب وابسته به جبهه ملی ، شعار دمکراسی بسبک غربی را برگزیدند . بعضی از گروههای چپ گرا از سوسیالیسم و دیکتاتوری طبقه کارگر سخن گفتند ، حزب توده از استقرار یک جمهوری دمکراتیک با شرکت کلیه نیروهای مترقی و دمکراتیک و ضد امپریالیست سخن گفت ، و آیت الله خمینی ، شیوه فلسفه شهادت و بزرگداشت شهدا ( شیوه کهنی که از دوران ایران باستان تا امروز در ایران رایج بوده نظیر بزرگداشت سیاوش ( سو و شون ) و بزرگداشت شهادت امام سوم شیعیان و شهدای روزمره ) را برگزید . به عبارت دیگر جناح مذهبی در راه برگزیدن شعار مناسب و شیوه مناسب برای مبارزه و بدست گرفتن رهبری مردم ، باصطلاح جامعه شناسان از " زبان مردم "

Langage du peuple بهره برد . و بدیهی است در کشوری که به صدها دلیل اجتماعی ، اقتصادی ، سیاسی و فرهنگی ، مذهب بعنوان ایدئولوژی مسلط باقی مانده است ، در مبارزه بین گروههای مخالف برای بدست گرفتن رهبری مردم ، برد با قاطعیت روحانیت بود . نارضایی و خشم روحانیت از رژیم ، علل بسیار دارد که از جمله آنهاست :

- ۱ - ترویج روزافزون سنن پادشاهی و زرتشتیگری .
- ۲ - حمایت آشکار شاه از صهیونیسم و اسرائیل در صحنه بین-

- المللی و نفوذ چشمگیر عناصر صهیونیست و بهائی در ساخت دولت .
- ۳- ترویج روزافزون قوانین و مقررات حقوقی غیر مذهبی .
- ۴- دست اندازی آشکار دولت بر املاک موقوفه و تقسیم آنها بین رجال و فرماندهان ارتش .
- ۵- فساد غیر قابل تصور دستگاههای اداری .
- ۶- سرکوب خونین روحانیون و طلاب مبارز .
- ۷- ترویج روز افزون مراکز غیر اخلاقی نظیر کاباره ها و قمار- خانه ها و فحشاء و غیره .
- جنبش مذهبی معاصر بخصوص بخش رادیکال آن که در سالهای اخیر هزاران شهید داده است در حال حاضر ماهیتی مترقی ، میهن پرستانه ، ضد استبداد و ضد امپریالیستی دارد و بهمین دلیل از حمایت گروههای وسیعی از مردم برخوردار است .

## روستائیان

### منظره تاریخی ، اجتماعی ، اقتصادی

در قرن سوم میلادی شیوه زمینداری در ایران شکل گرفت و در قرن پنجم در جاده تکامل افتاد و هنگامی که در قرن هفتم اعراب به ایران رسیدند با جامعه ای بسیار پیشرفته تر از جامعه خود روبرو شدند و بهمین سبب دستگاه خلافت مجبور شد برای اداره کشورهای مفتوح مانند ایران به تدوین موازین استوار قضائی دست بزند و بسیاری از موازین حقوقی ایران و بیزانس را قبول کند . از این پس جریان تشکل و تکامل امپراطوری عظیم اسلامی در اراضی مفتوح آغاز گردید که در نوع خود یکی از جالب ترین انواع زمینداری بشمار می رفت .

در طول قرون هفتم تا شانزدهم ، ایران زیر سلطه اعراب و دست نشانندگان ایرانی آنها و سپس زیر سلطه مغولان و تیموریان بسر می برد و از آنجا که مذهب رسمی خلفا و مغولان و تیموریان ، مذهب تسنن بود ، کم و بیش تمام جنبش های روستائی ایران در جامه ایدئولوژیک مزدکی ، خرمدینی و تشیع ظاهر گردید .

در ۱۵۰۱ بدنبال استقرار سلسله صفویه ، تشیع مذهب رسمی شناخته شد اما مشکلات توده های شهری و روستائی حل نشده باقی ماند . تضادها نشان می داد که مشکل حقیقی روستائیان مشکل تئولوژیک نبوده ، بلکه مشکل اقتصادی و تضاد طبقاتی بوده است . در این دوران شورشهای

روستائیان و فقرا و پیشه وران شهری که زیر سلطه حکومت سلسله صفویه می زیستند همچنان ادامه یافت . در سالهای ۱۵۶۹ ، ۱۵۷۱ ، ۱۵۷۲ و ۱۶۲۹ شورشهای روستائی عظیمی در استان گیلان روی داد که بقتل عام دهها هزار روستائی منجر گردید .

از ۱۷۲۲ تا ۱۷۶۹ ( سال های سقوط صفویه و استقرار سلسله قاجاریه ) ایران درگیر با جنگهای خونین خارجی و داخلی بود . این جنگها به ویرانی روستاها و قتل عام روستائیان و ویرانی تاءسیسات آبیاری منجر شد . از اواخر قرن ۱۷ بپس ، انحطاط مرحله آخر زمینداری ایران رفته رفته آشکار گردید و در اواخر قرن نوزده بسوی هلاک پیش رفت . در نیمه نخست قرن نوزدهم ، مهمترین جنبش روستائی ، همان جنبش بابیه ۵۳ - ۱۸۴۸ بود که بقتل عام چند هزار روستائی منجر شد . انتظار می رفت که پس از آغاز انقلاب مشروطیت در ۱۹۰۵ ، سرنوشت روستائیان رو به بهبودی گذارد ، اما در واقع چنین نشد ، و با آنکه مجلس در ۱۹۰۵ ، رسم تیول را لغو کرد ، با اینهمه مناسبات زمینداری کم و بیش دست نخورده باقی ماند .

در ۱۹۲۵ سلسله قاجاریه خلع و سلسله پهلوی به سلطنت رسید . رضاشاه سیاست متناقض و ضد ملی را تعقیب می کرد . در عصراو ( ۴۱ - ۱۹۲۵ ) از یکسو مناسبات بورژوازی گسترش یافت و از سوی دیگر در روستاها تمام مناسبات زمینداری بجای خود باقی بود . رضاشاه نه تنها بزرگترین کارخانه دار ، بلکه بزرگترین زمیندار ایران نیز بود . در ۱۹۳۰ قانونی به تصویب رسید که تنها در جهت منافع مالکان بود . در عصراو ، ۲۰۰۰۰ روستا متعلق به ۳۷۰۰۰ فامیل بزرگ مالک بود . ۶۰% روستائیان فاقد زمین ، ۲۲% آنها کمتر از یک هکتار و ۱۰% بین یک تا سه هکتار ، و فقط در حدود ۷% بیش از سه هکتار داشتند . مهمترین جنبش های روستائی دوران رضاشاه عبارت بودند از :

شورش سلماس در ۱۹۲۶ - شورش مراوه تپه در ۱۹۲۶ - و



شورشهای بسیار دیگر در فاصله سالهای ۳۲ - ۱۹۲۹ یا سالهای بحران جهانی سرمایه داری . تنها در ۱۹۳۲ بیش از ۱۵۰ روستائی شورشی تیرباران و عده زیادی به حبس محکوم شدند .

طی دوران بعد از جنگ دوم جهانی تنها حزب دمکرات آذربایجان و حزب توده برای دفاع از منافع روستائیان مبارزه کردند . در اواسط سال ۱۹۴۵ حزب دمکرات آذربایجان تشکیل شد که طبقه کارگر با وجود قلت نفرات ، رهبری آنرا بدست داشت . تا پایان سال ۱۹۴۵ ، بیش از ۵۶۰۰۰ دهقان عضویت حزب در آمدند . در ۱۲ دسامبر ۱۹۴۵ دولت خود مختار آذربایجان تشکیل و قانون مربوط به تقسیم اراضی دولتی و اراضی مالکان بین روستائیان به تصویب رسید . اما جنبش آذربایجان سرانجام در خون کشیده شد .

در فاصله سالهای ۵۳ - ۱۹۴۱ حزب توده فعالیت های پر دامنه ای برای دفاع از حقوق حقه دهقانان و پایان دادن به روابط ارباب و رعیتی بعمل آورد . با کودتای سال ۱۹۵۳ این کوششها بی نتیجه ماند و مناسبات زمینداری در روستاها باقی ماند . در فاصله سالهای ۶۲ - ۵۳ شورشهای روستائی در گرگان ، مازندران ، اراک و آذربایجان در گرفت . در ۲۰ ژوئن ۱۹۶۱ ، ۵۰۰۰ روستائی به نشانه اعتراض به مالکین ، راه تهران به شمال را به تصرف در آوردند .

در این سالها دولت درگیر با بحران شدیدی بود که در عرصه های اجتماعی ، اقتصادی و سیاسی نمودار می گردید و تکامل اجتماعی ایران ، با بقای مناسبات ماقبل سرمایه داری در روستاها ، در تضاد قرار می - گرفت . با وجود آنکه اقتصاد عمده ، کشاورزی بود ، ولی تولید داخلی قادر به تامین نیازمندیهای داخلی نبود . در ۱۹۶۰ سطح محصول دهی کشاورزی در هر هکتار سه تا پنج بار کمتر از کشورهای سرمایه داری بود که علت اصلی آن عقب ماندگی وسایل تولید و وجود مناسبات کهن بود .

در ۱۹۶۲ ، ۱۰۰۰۰۰ روستا متعلق به مالکانی بود که هریک بیش از هفت روستا داشتند ، ۵۰۰۰ روستا از آن مالکانی بود که بین ۵ تا ۷ روستا داشتند ، و حتی پاره ای از مالکان صاحب بیش از ۱۰۰ پارچه آبادی بودند . بدین ترتیب نزدیک به ۸۵% اراضی قابل کشت در ملکیت مالکان بود .

بهمین دلیل اجرای اصلاحات ارضی امری سخت ضروری بود ، زیرا بر اثر اجرای آن ، طبقات و قشرهای کهن می بایست سریعتر راه زوال را ببیمایند و طبقات و قشرهای جدید شکل بگیرند . مهمترین دلیل اجرای این اصلاحات عبارت بود از ایجاد شرایط لازم برای بسط مناسبات سرمایه داری در روستا ، و در نتیجه ایجاد بازار داخلی و استفاده از نیروی روستائیان در صنایع شهری .

قانون اصلاحات ارضی در سالهای ۶۱ - ۱۹۶۰ بتصویب رسید . پیش از این قانون در سالهای ۸ - ۱۹۳۷ در سیستان ، ۶ - ۱۹۴۵ در آذربایجان ، و در ۱۹۵۲ در عصر مصدق کوششهای بی نتیجه ای بعمل آمده بود . در سالهای ۵۱ - ۱۹۵۰ بدستور شاه دو هزار دهکده و مزرعه ( متعلق به دربار ) بین روستائیان تقسیم شد ، و در ۱۹۵۸ تقسیم اراضی دولتی بین روستائیان انجام یافت ، اما این اقدامات کافی نبود . سیاست دولت در دهه ۷۰ - ۱۹۶۰ عبارت بود از تقسیم زمین و فروش آن به اقساط بین روستائیان - مکانیزه کردن کشاورزی - ایجاد شرکتهای تعاونی - ایجاد شرکتهای سهامی زراعی - و ایجاد شرکتهای بزرگ کشت و صنعت .

تأسیس شرکتهای تعاونی از ۱۹۶۳ آغاز شد و در ۱۹۷۵ در سراسر کشور نزدیک به ۲۸۵۸ تعاون کشاورزی دایر بود که تعداد اعضای آنها نزدیک به ۲/۷ میلیون تن بود . اما دولت در واقع علاقه چندانی به شرکتهای تعاونی روستائیان نشان نمی داد و در ۱۹۷۵ هنوز ۲۲۰۰۰

روستای ایران فاقد تعاون بودند . مهمترین وظیفه تعاونی عبارت بود از واگذاری اعتبار و وام ، و از آغاز اصلاحات تا دسامبر ۱۹۷۳ متجاوز از ۴۷ میلیارد ریال وام با بهره ۶٪ تا ۷٪ به روستائیان پرداخت گردید .

پس از اجرای اصلاحات ، از  $\frac{۳}{۶}$  میلیون خانوار روستائی ،  $\frac{۲}{۲}$  میلیون خانوار با شرایط سنگینی بطور قسطی صاحب زمین شدند و  $\frac{۱}{۴}$  میلیون خانوار ، هیچگونه نصیبی نبردند و بکار مزدوری و اجاره داری پرداختند و یا به کارگر کشاورزی مبدل شدند . از مقدار  $\frac{۸}{۲۰۰۰۰۰۰}$  هکتار کل اراضی قابل کشت ،  $\frac{۴}{۷۰۰۰۰۰۰}$  هکتار بعنوان گوناگون در جنگ زمینداران باقی مانده است و در حالی که بار سنگین قسط و اجاره بها و انواع وامها بر دوش میلیونها روستائی سنگینی می کند ، انواع تسهیلات برای زمینداران صاحب سرمایه فراهم آمده است .

جدول تقسیم اراضی بقرار ذیل است :

۱ - ۳۲۰ زمیندار بزرگ یا شرکتهای سرمایه داری ، صاحب اراضی وسیعتر از ۳۰۰ هکتار هستند و بعضی از آنها حتی بین ۱۰ تا ۲۰ هزار هکتار زمین دارند .

۲ - ۹۰۰۰ خانوار صاحب اراضی بین ۱۰۰ تا ۳۰۰ هکتار هستند .  
 ۳ - ۶۳۶۰۰۰ خانوار ، مالک بین  $\frac{۱}{۲}$  هکتار تا ده هکتار زمین هستند .

۴ -  $\frac{۲}{۲۰}$  میلیون خانوار بین کمتر از  $\frac{۱}{۲}$  هکتار تا ده هکتار زمین دارند که از میان آنها توده عظیم روستائیان<sup>۲</sup> خرده پا یا ۱۸۷۰۰۰۰ خانوار جمعا" صاحب ۸۷۶۰۰۰ هکتار هستند ، و بمعنی دیگر هر خانوار صاحب زمینی کمتر از  $\frac{۱}{۲}$  هکتار است .

یکی از علائم آشکار نفوذ سرمایه داری در کشاورزی ، ایجاد شرکت - های سهامی زراعی است که از سال ۱۹۶۰ آغاز شد . هدف در ظاهر عبارت بود از اینکه چون اقتصاد خصوصی روستائی قادر به بالا بردن

سطح تولید نیست ، بنابراین دولت تصمیم بر آن گرفته است تا با تاسیس این شرکتها واحدهای اقتصادی بزرگ کشاورزی بوجود آورد تا از تقسیم مزارع به قطعات کوچک جلوگیری بعمل آورده ، و با استفاده از ماشین آلات مدرن سطح تولید را افزایش دهد .

در هر شرکت زراعی ملاکین و روستائیان ۴ تا ۵ روستا شرکت و چند هزار هکتار زمین در اختیار داشتند . تا سال ۱۹۷۵ ، در سراسر ایران ۸۵ شرکت تشکیل شد که ۳۵۸ روستا ، و ۴۸ مزرعه به مساحت ۲۳۵۵۰۰ هکتار، و کشتزارهایی به مساحت ۸۴۰۰۰ هکتار را در بر می - گرفتند . سرمایه کل آنها ۱۳۸۱ میلیون ریال و ۳۲۵۰۶ روستائی در آنها عضویت داشتند . در اثر این شیوه درآمد این روستائیان افزایش یافت ، اما این شرکتها بخش بسیار ناچیزی از روستائیان یا کمتر از ۱/۲٪ آنها را در بر می گرفت .

یکی دیگر از نتایج اصلاحات ارضی ایجاد شرکتهای کشت و صنعت با یاری سرمایه انحصاری غربی بود . تا سال ۱۹۷۳ ، ۵۰ شرکت کشت و صنعت تشکیل شد که در بعضی از آنها سرمایه دولتی و سرمایه شرکتهای آمریکایی ، آلمانی ، انگلیسی ، ژاپنی و هلندی شرکت و مرغوبترین اراضی زیر سدها را در اختیار دارند . برای مثال چند شرکت مختلط ایرانی و غربی ( بخصوص آمریکایی ) مقدار ۶۱۰۰۰ هکتار از اراضی زیر سد دز را در اختیار دارند و سرمایه گذاری آنها تا پایان ۱۹۷۵ در حدود ۷۵۵۰ میلیون ریال و فروش ناخالص آنها در ۱۹۷۴ برابر با ۳۲۰۰ میلیون ریال بوده است .

سیاست دولت و بانکها بطور عمده متوجه ایجاد مراکز بزرگ کشاورزی و منافع آنهاست . این سیاست به تمرکز زمین در دست زمینداران بزرگ از طریق مجبور ساختن روستائیان بفروش اراضی خود و تبدیل کشاورزی ایران به عرصه غارتگری سرمایه های خارجی منجر شده است . این روند سالهاست ادامه دارد و هر روز بر تعداد روستائیان

مهاجر افزوده می شود .  
 فعالیت عمده " بانک توسعه کشاورزی " متوجه شرکتهای بزرگ کشاورزی است . در سال ۱۹۷۵ مبلغ کل وام و مشارکت بانک در ایجاد مراکز بزرگ ، حدود ۴۱/۸ میلیارد ریال بود که نسبت به سال ۱۹۷۴ نزدیک به ۱۶۷ درصد افزایش نشان می دهد . در ۱۹۷۵ کل سرمایه - گذاری بانک در شرکتهای بزرگ کشاورزی به ۱۰۱/۴ میلیارد ریال رسید ، در حالی که در همین سال کل سرمایه ۲۸۵۸ شرکت تعاونی روستائی با ۲۷۰۰۰۰۰۰ عضو در حدود ۵/۷ میلیارد ریال بود که ۱۷ بار کمتر از مجموع سرمایه گذاری بانک توسعه کشاورزی در مراکز بزرگ کشاورزی است . در ۱۹۷۵ فقط ۲۸٪ از کل مصرف کود شیمیائی در اختیار شرکتهای تعاونی روستائی قرار گرفت و ۷۲٪ بقیه بمصرف سرمایه داری بزرگ کشاورزی رسید . موضوع مکانیزه کردن کشاورزی نیز تنها شامل مراکز بزرگ کشاورزی گردید و وسایل تولید روستائیان همان گاو و خیش هزاران ساله باقی ماند . برای مثال در سال ۱۹۷۳ تعداد تراکتور در چند کشور بقرار ذیل بوده است :

- ۱- ترکیه ، ۱۵۵۲۴۰ عدد
- ۲- زلاند نو ، ۹۷۹۰۰ عدد
- ۳- دانمارک ، ۱۷۹۰۰۰ عدد
- ۴- ژاپن ، ۲۸۳۰۰۰ عدد
- ۵- چکسلواکی ، ۱۴۵۰۰۰ عدد
- ۶- ایران ، ۲۴۲۰۰ عدد .

به عبارت دیگر درکشورهائی نظیر دانمارک و زلاند نو و چکسلواکی ( با اراضی زیر کشت بمراتب کمتر از ایران ) تعداد تراکتورها پنج تا هفت برابر ایران ، و حتی در ترکیه نیز تعداد تراکتور ، شش برابر ایران بوده است .

این امر باعث شد که میانگین بهره برداری از هر هکتار زیر کشت ( برای مثال گندم ) بسیار کم باشد . در سال ۱۹۶۱ این میزان در حدود

۸۴۰ کیلوگرم بود ، که در ۱۹۷۴ به ۸۰۰ کیلوگرم تنزل کرد . در ۱۹۷۳ تولید کل پنبه مجموعاً " ۲۰۱ هزار تن بود در حالی که ترکیه در همان سال مقدار ۵۱۳ هزار تن پنبه تولید کرد . تولید جو در ۱۹۷۳ در ترکیه ۲۹۰۰ هزار تن ، در الجزایر ۳۷۷۸ هزار تن ، در اتیوپی ۱۵۰۰ هزار تن و در ایران ۹۲۳ هزار تن بود .

نتیجه این سیاست ورشکستگی اقتصادی کشاورزی و فقر شدید روستائیان بود . برای مثال در ۱۹۷۴ دولت ناچار شد محصولات کشاورزی ذیل را از خارج وارد نماید :

۲/۵ میلیون تن گندم - ۳۰۰۰۰۰۰ تن روغن - ۴۰۰۰۰۰۰ تن مرغ -  
۸۰۰۰۰۰ تن گوشت - ۶۰۰۰۰۰۰ تن شکر - و هزاران تن میوه و پنیر و محصولات دیگر . در جدول ذیل درآمد سالیانه روستائیان و فقر شدید آنها تصویر شده است :

#### جدول درآمد سالیانه روستائیان به ریال

درصد خانوار	میزان درآمد سالیانه
۶۷%	کمتر از ۶۰۰۰۰ ریال
۲۴/۵%	بین ۶۰۰۰۰ تا ۱۲۰۰۰۰ ریال
۸/۵%	بیش از ۱۲۰۰۰۰ ریال

جدول فوق نشان می دهد که هنوز ۹۱/۵% از خانواده های روستائی در فقر کامل بسر می برند .

اصلاحات ارضی نتایج مثبت و منفی بسیار آ آورده است . هدف از این اصلاحات ، گذار تدریجی از اقتصاد کشاورزی براه رشد سرمایه - داری بود که با شرایط مساعدی برای ملاکان و قشرهای مرفه در روستاها انجام گرفت . در نتیجه این امر نفوذ سیاسی و اقتصادی زمینداران کهن

در روستاها و کشور تضعیف و متزلزل گردید و این جنبه مترقی اصلاحات بود. اما این اصلاحات در وضع زندگی توده های وسیع روستائیان کد قطعات کوچکی به اقساط خریداری نمودند، در وضع زندگی روستائیان که به امور کشاورزی نمی پرداختند، و نیز وضع زندگی کارگران کشاورزی تغییری فراهم نیاورد. به عبارت ساده تر، استثمار سرمایه داری جایگزین استثمار زمینداری شد، و بهمین دلیل بود که در آمد سرانه سالیانه روستائیان در سالهای ۲ - ۱۹۷۱ از یکصد دلار تجاوز نمی کرد. در پایان برنامه اصلاحات ارضی از ۳۶۰۰۰۰۰۰ خانوار، تنها ۲۰۰ ۰۰۰ خانوار با شرایط سنگین صاحب زمین شدند و ۱۴۰۰۰۰۰ خانوار بدون زمین باقی ماندند. از آنجا که اصلاحات در شرایط غیر دمکراتیک و بدون مداخله روستائیان انجام گرفت، اراضی وسیع و مرغوب کماکان در اختیار زمینداران بزرگ باقی ماند و آنها با توطئه رژیم موفق شدند روستائیان را در شرایط دشوار قرار دهند. دولت با واگذاری سهام کارخانجات دولتی به مالکان و پرداخت اعتبارات بسیار به آنها کوشید تا مالکان را با نظام سرمایه داری در آمیزد، و بهمین جهت بود که دولت نیروی عمده خود را برای ایجاد واحدهای بزرگ سرمایه داری کشاورزی بکار برد.

ایجاد شرکتهای سهامی زراعی و شرکتهای کشت و صنعت بیش از پیش به تمرکز زمین در دست زمینداران، تشدید استثمار روستائیان و غصب اراضی خرده مالکان و پیوستن روستائیان به گروه مزدبگیران و بیکاران و نیمه بیکاران شهر و روستا منجر گردید. دولت با واگذاری اراضی مرغوب زیر سدها در اختیار سرمایه های بزرگ داخلی و خارجی و حمایت مالی از آنها، گسترش سرمایه داری در روستاها را تسریع نمود و کشاورزی را به عرصه غارتگری سرمایه های خارجی مبدل ساخت.

در نتیجه اصلاحات ارضی و رشد سرمایه داری در روستا، تغییرات عمیقی در روستاها و قشر بندی روستائیان بوجود آمده است. گروه مالکان

سابق که بخش بزرگی از املاک خود را حفظ کرده و گاه حتی اراضی جدیدی بدست آورده اند ، به اضافه سرمایه داران بزرگی که بر اراضی زیر سدها چنگ انداخته اند ، گروه زمینداران بزرگ را تشکیل می دهند . آنها صاحب بسیاری از مؤسسات بزرگ دامپروری نیز هستند و در بعضی موارد سرمایه‌های آنها با سرمایه های خارجی درهم آمیخته است .

تعداد زمینداران کوچک و متوسط نیز افزایش یافته است و بعضی از آنها نیز راه ایجاد کشتزارها و مؤسسات دامپروری ( بشکل سرمایه داری ) را در پیش گرفته اند و در حقیقت از خرده مالک نوع کهن به زمیندار دامپرور و سرمایه دار مبدل شده اند . این قشر همان قشر نسبتاً " مرفه روستائیان است . همچنین بر تعداد کارگران کشاورزی نیز مرتباً " افزوده شده است . تناسب جمعیت بین شهر و روستا تغییر یافته و همراه با رشد مناسبات سرمایه داری و نفوذ تکنیک جدید کشاورزی در روستاها ، باز هم با شدت بیشتری ادامه خواهد یافت .

این قشر بندی بطور عمده در جهت بسط بیشتر بورژوازی روستا و محدود شدن و فقر روز افزون زمینداران کوچک و متوسط و افزایش کارگران کشاورزی انجام خواهد گرفت ، و در نتیجه روز بروز از میزان اشتغال در روستاها کاسته خواهد شد و بر میزان مهاجرت به شهرها افزوده خواهد گردید .

هم اکنون علاوه بر ۱۴۰۰ ۰۰۰ خانوار روستائی بی زمین ، حتی روستائیان میانه حال و خرده پا نیز برای حفظ موجودیت اقتصادی خود ، با مشکلات بسیاری برای تهیه آب و بذر و کود و اعتبار مالی روبرو هستند و هنوز از زیر فشار پرداخت اقساط زمین خلاص نشده اند . آنها نیز بسوی ورشکستگی گام بر می دارند و در آستانه پیوستن به مهاجرین شهرها و انبوه کارگران کشاورزی هستند . همین عوامل است که آنها را به مقاومت در برابر دولت و مخالفت با آن وادار نموده و از انبوه عظیم روستائیان ، متحد جدیدی برای طبقه کارگر در مبارزات اجتماعی پدید آورده است .



## بورژوازی و خرده بورژوازی

### منظره تاریخی ، اجتماعی ، اقتصادی

در فاصله قرون ۱۰ تا ۱۳ یعنی هنگامیکه بزرگترین شهرهای اروپا بیش از ۲۰۰۰۰ تن جمعیت نداشتند ، ایران صاحب دهها شهر با جمعیتی بیش از ۵۰۰۰۰۰ تن بود و وسعت و عظمت شهرنشینی حکایت از یک بورژوازی تجاری درخشان می کرد .

در قرن ۱۳ ایران دچار حمله مغولان گردید و مغولان نه تنها سکنه روستاها بلکه تمام سکنه شهرهای بزرگ را قتل عام نمودند . تنها در شهر مرو ، ۷۰۰ ۰۰۰ تن و در شهر نیشابور بیش از ۱ ۰۰۰ ۰۰۰ تن قتل عام شدند و در نتیجه رشد نیروهای مولده متوقف گردید و ایران هرگز نتوانست از عواقب وخیم این حمله کمر راست کند .

با استقرار سلسله صفویه در ۱۵۰۱ و بخصوص در عصر شاه عباس اول ، بسبب تمرکز شدید دولتی و حمایت دولت از تجارت ، متاسبات تجاری بار دیگر قدرت گرفت . در این عصر شکوفان ، مانوفاکتورهای یافت می شد که بعضی از آنها صاحب صدها کارگر بودند و " تقسیم کار اجتماعی " در آنها بشکل جالبی بچشم می خورد .

اما سرانجام سرمایه تجاری نتوانست به سرمایه صنعتی مبدل گردد . حداقل مصونیت و امنیت برای تراکم سرمایه و حرکت کالا امری ضروری بود و جامعه زیر فشار استبداد داخلی و هجوم قبایل چادر نشین کمتر روی

آرامش بخود می دید . از ۱۷۲۲ تا ۱۷۹۶ بر سر تصاحب تاج و تخت ، نبردی خونین بین افغانها و چند قبیله نظیر افشار ، زندو قاجار درگرفت . سپس توفان بورژوازی اروپا که در جستجوی بازار یابی بود به ایران رسید . سلسله قاجاریه ( ۱۹۲۵ - ۱۷۹۶ ) در آغاز تولد مناسبات سرمایه داری در ایران ایستاده بود . این سلسله هنگامی به قدرت رسید که انقلاب کبیر فرانسه و انقلاب صنعتی انگلستان وقوع یافته بود ، و هنگامی صحنه را ترک گفت که نخستین کشور سوسیالیستی در ۱۹۱۷ پا به عرصه وجود گذاشته بود .

در طول قرن نوزده در دوران کلنیالیسم و سپس امپریالیسم ، با صدور کالا و سرمایه به ایران ، مناسبات کهن تولیدی و طبقات کهن نظیر اشرافیت زمیندار و نجبا بسوی انحطاط رفتند و جای خود را به مناسبات تولیدی سرمایه داری و طبقات جدید نظیر بورژوازی و کارگران واگذار نمودند . بر اثر این تحولات بخشی از بورژوازی ایران که درصدد ارتقاء بمرحله بورژوازی صنعتی بود اقدام به سرمایه گذاری در امور صنعتی و تاسیس سی و چهار کارخانه بزرگ نمود . اما فشار ارتجاع داخلی از یکسو و صدور کالا و سرمایه به ایران از سوی دیگر ، اجازه ندادند تا جنبش بورژوازی ملی و صنعتی شکل بگیرد . در نتیجه قشری از بورژوازی پدید آمد که به نام بورژوازی ملاک شهرت دارد . این قشر زاده اشرافیت زمیندار نبود بلکه فرزند خلف بورژوازی بود . این قشر به خرید اراضی دولتی و اراضی زمینداران می پرداخت و پس از تهیه مواد خام به صدور آنها به بازارهای امپریالیسم دست می زد . به عبارت دیگر این قشر با بازارهای امپریالیسم وابستگی شدید اقتصادی و سیاسی داشت و در حکم پایگاه داخلی آن در ایران بود .

در نتیجه این تحولات ، با وجود آنکه شرایط مساعدی برای انباشت سرمایه و ایجاد بازار داخلی ( نظیر خلع ید از روستائیان و اخراج آنها از اراضی آباء و اجدادی و نابودی دهها هزار مانوفاکتور

و ورشکستگی پیشه‌وران) وجود داشت، بازار داخلی بشکل جدی شکل نگرفت.

در فاصله سالهای ۲۱-۱۹۰۵ یک رشته انقلاب در ایران درگرفت که به انقلاب مشروطه شهرت دارد. این انقلاب، انقلابی بورژوا دمکراتیک یا به عبارت دیگر ملی دمکراتیک بود. اما در نخستین سالهای انقلاب به سبب ضعف بورژوازی ملی و قلت تعداد کارگران، رهبری انقلاب به دست بورژوازی ملاک و روحانیون افتاد، و در نتیجه انقلاب نتوانست یک انقلاب واقعی بورژوازی بمانند انقلابات فرانسه و هلند باشد. بورژوازی صنعتی همچنان ضعیف باقی ماند و مناسبات زمینداری در روستاها همچنان دست نخورده حفظ گردید.

در ۱۹۲۵ بدنبال استقرار سلسله پهلوی، با آنکه کشاورزی اساس اقتصاد کشور را تشکیل می داد و مناسبات زمینداری در روستاها حاکم بود، مناسبات بورژوائی نیز اندک اندک رشد یافت. در ۱۹۳۰ بمنظور حمایت از صنایع قانونی به تصویب رسید که طی آن وارد کردن ماشین-آلات از تسهیلات گمرکی فراوان برخوردار بود. از سالهای ۱۹۳۰ بعد تعداد شرکتهای تجاری، صنعتی افزایش یافت و در فاصله ۴۰-۱۹۳۲ تعداد شرکتهای به ثبت رسیده از ۹۳ به ۱۷۳۵ و سرمایه آنها از ۱۴۳ میلیون ریال به ۱۸۶۳ میلیون ریال افزایش یافت.

موضوع مهم در این عصر، شرکت شاه و دولت در سرمایه گذاری در تاسیسات صنعتی بود. از ۱۳۰۰ میلیون ریال سرمایه گذاری در سالهای ۹-۱۹۳۸، ۵۵۰ میلیون ریال آن متعلق به خود شاه و دولت بود. در این مرحله، نخست صنایع نساجی و صنایع وابسته به کشاورزی بسط یافت. تا سال ۱۹۴۰، قریب ۲۵ کارخانه بزرگ نساجی و ۸ کارخانه منسوجات پشمی و چندین کارخانه قند، پنبه پاک کنی، چرمسازی، سیلو، صابونسازی، روغن کشی، کنسرو سازی، دخانیات و غیره تاسیس شد. در نواحی شمال کشور معادن ذغال، مس، گوگرد و غیره استخراج می-

شد .

بدین ترتیب تا قبل از جنگ دوم جهانی امکاناتی جهت بسط و توسعه صنایع و بورژوازی وجود داشت . اما دو عامل از رشد واقعی صنعت و بورژوازی ممانعت بعمل می آورد . نخست اینکه ایران در معرض غارت امپریالیسم انگلیس قرار داشت و دیگر آنکه وجود بقایای مناسبات زمینداری در روستاها و در کشاورزی ، باعث محدودیت و کساد بازار داخلی می شد .

در ۱۹۴۱ رضاشاه از سلطنت خلع و پسرش محمد رضاشاه به سلطنت رسید . در فاصله سالهای ۵۳ - ۱۹۴۱ حزب توده و نیروهای ملی رهبری جنبش ملی و ضد امپریالیستی را بدست داشتند . در ۱۹۵۳ حکومت قانونی دکتر مصدق توسط یک کودتا سرنگون گردید و با قتل عام و حبس و تبعید هزاران کمونیست و مبارزان ملی نفوذ امپریالیسم که این بار رهبری آنرا آمریکا به عهده داشت تشدید گردید .

سالهای ۶۰ - ۱۹۵۳ ، سالهای استقرار دوباره کنسرسیوم نفت و غارت آن و فرو رفتن ایران در شبکه وامهای خارجی بود . در اواخر سال ۱۹۵۵ قانونی درباره توسعه سرمایه های خصوصی خارجی به تصویب رسید . دولت ایران سرمایه داران خارجی را مطمئن کرده بود که از خطر ملی کردن تاءسیسات خود ایمن هستند و با سرمایه های داخلی اقدام به سرمایه گذاری کنند . در ۲۷ ژوئن ۱۹۵۸ ، تعداد ۲۲۰ کمپانی آمریکائی ، ۲۸۵ انگلیسی ، ۱۵۱ آلمانی ، ۱۶۰ فرانسوی ، ۵۳ ژاپنی ، و ۴۰ کمپانی سوئیسی در ایران فعالیت می کردند ، و سود کل در ۱۹۵۸ در حدود یک میلیارد دلار بود .

در همین سال قانونی بتصویب رسید که طی آن محدودیت شرکت سرمایه های خارجی در بانکهای ایران لغو گردید . در ۱۹۵۹ بانک صنایع و معادن با ۴۰٪ سهام آمریکائی ، در ۱۹۵۸ بانک ایران و فرانسه و در ۱۹۵۹ بانکهای ایران و انگلیس و ایران و ژاپن آغاز بکار کردند . در

فاصله سالهای ۶۳ - ۱۹۵۳ واردات ایران بیش از پنج برابر صادرات آن بود و کسری موازنه و شکست اقتصادی نشان می داد که این کشور در تجارت خارجی کاملاً "تابع امپریالیسم است". در سالهای ۶۱ تا ۱۹۶۰، بدهی ایران به یک میلیارد دلار رسید و این موضوع باعث شکست برنامه‌های هفت ساله اول و دوم شد. برنامه اول ۵۵-۱۹۴۹ اصلاً "اجرانشد" و بسیاری از طرح‌های برنامه دوم (۶۲-۱۹۵۶) اجرا نشده باقی ماند. درآمد سرانه سالیانه در ۱۹۶۰، در حدود ۱۳۰ دلا یعنی ۲/۵ بار کمتر از ترکیه، ۱/۵ بار کمتر از عراق و ۲۰ بار کمتر از آمریکا بود. درآمد سرانه سالیانه اکثریت کمتر از ۵۰ و درآمد سرانه روستائیان بین ۲۰ تا ۲۷ دلار بود.

سالهای ۷۷ - ۱۹۶۳ سالهای رشد صنایع و بورژوازی ایران بود. و این رشد در درجه اول معلول افزایش تولید نفت و افزایش بهای آن بود. در حالیکه در سراسر دوره رضاشاه (۴۱ - ۱۹۲۵) کل درآمد ایران از نفت، در حدود ۳۵ میلیون لیره بود، اکنون سالهاست که درآمد سالیانه ایران از محل فروش نفت بالغ بر ۲۰ میلیارد دلار است.

بدیهی است که در این سالها اقتصاد ایران از رشد قابل توجهی برخوردار بوده است، ولی رشد کمی اقتصاد به هیچوجه به معنی رشد کیفی آن نیست. یک اقتصاد ملی سالم از نظر ترکیب رشته‌ای، رشته‌های صنعت، کشاورزی، جنگلداری، ساختمان، حمل و نقل، ارتباطات و بازرگانی را دربر می‌گیرد و هر یک از این رشته‌ها بنوبه خود دارای رشته‌های فرعی است، و نکته مهم ایجاد توازن در این رشته‌ها است.

ساخت اقتصاد ملی سالم و ایجاد تناسب در ساخت صنعتی عبارت است از ایجاد تناسب بین انباشت و مصرف، بین آهنگ رشد صنایع تولید و سایر تولید (صنایع مادر) و صنایع تولید لوازم مصرفی. مهمترین عامل در ایجاد ساخت و رشد صنعتی عبارت است از انتخاب بهترین تناسب بین بخش صنایع تولید و سایر صنایع تولید و صنایع تولید

وسایل مصرفی . زیرا بدون احداث صنایع سنگین و مادر ، که هم رشته تولید وسایل تولید و هم رشته تولید لوازم مصرفی ، و همچنین دیگررشته های اقتصادی ( نظیر کشاورزی ، حمل و نقل ، ساختمان ، ارتباطات ) را با وسایل تولید و ابزار کار مجهز می سازد ، صنعتی شدن معنایی نمی تواند داشته باشد . در حالیکه در ایران چنین نیست و هیچگونه تناسبی بین صنایع تولید وسایل تولید و صنایع تولید لوازم مصرفی وجود ندارد . و اقتصاد سالهای ۷۷ - ۱۹۶۲ ایران قبل از هر چیز نشان دهنده عدم توازن در این رشته ها است . بهمین جهت است که رژیم سعی دارد به یاری اقتصاددانان خود فروخته خود ، برای پوشاندن این نقص ، به ذکر ارقام درباره تولید ناخالص ملی دست بزند .

در حقیقت هم تولید ناخالص ملی افزایش یافته است و رقم آن در فاصله سالهای ۷۳ - ۱۹۶۱ از ۳۴۰/۴ میلیارد ریال بد ۱۲۲۲۶ میلیارد ریال رسید . درآمد کل ملی طی سالهای ۷۴ - ۷۱ بین ۲۱/۲٪ و ۱۴/۲٪ افزون شد و این افزونی در سالهای ۷۵ - ۷۴ به ۴۲٪ رسید . در ۱۹۷۵ ، درآمد تولید ناخالص ملی ۵۹/۵ میلیارد دلار و در ۱۹۷۷ ، بالغ بر ۸۹/۳ میلیارد دلار بود . با اینهمه ارزش کلی تولید ناخالص داخلی در ۱۹۷۷ ، ۲/۲ بار کمتر از انگلستان ، ۴ بار کمتر از فرانسه ، ۵/۵ بار کمتر از آلمان و ۷ بار کمتر از ژاپن بود .

اما افزایش درآمد ناخالص ملی در واقع نه معلول رشد همگانی صنایع ایران ، بلکه معلول افزایش تولید نفت و افزایش بهای آن بود و این نشان می دهد که ایران هنوز در زمینه صادرات ، کشوری تک محصولی است . در ۱۹۷۱ ، درآمد نفت و گاز در حدود ۷۸/۸٪ کل دریافتیهای ارز خارجی ، و درآمد ارزی از محل فروش کالاهای صادراتی دیگر تنها ۱۲٪ کل دریافتیهای ارز خارجی بوده است .

در ۱۹۷۵ در حالیکه سهم درآمد نفت و گاز در دریافتیهای ارز خارجی ۸۷/۳٪ رسید ، سهم خرید ارز از محل صادرات دیگر کالاها تا

۲/۵٪ تنزل نمود .

این موضوع نشان می دهد که خصلت صادراتی ایران هنوز روی تک محصول نفت دور می زند و تنوع تولید کالاهای صنعتی هنوز بدان درجه نرسیده است که بتواند تحولی در ساخت اقتصاد کشور ایجاد کند . از سوی دیگر اهمیت سهم نفت در ارز ایران ، با توجه به اینکه نفت در جنگ انحصارهای نفتی است ، به معنی وابستگی کامل ایران به امپریالیسم است . امپریالیسم درآمد نفت را از طریق فروش اسلحه به ایران ، بسوی خویش باز می گرداند . رژیم ایران با وضع قوانین متعدد به سرمایه امپریالیستی در صنایع ، معادن ، انرژی اتمی ، کشاورزی ، بازرگانی ، بانکداری ، خدمات ، و ساختمان ، امکان فعالیت داده است . امپریالیسم از طریق مبادلات و معاملات نابرابر با ایران این کشور را غارت می کند . امپریالیسم رشد نیروهای مولده صنعتی را محدود می سازد و بدین ترتیب کشور را از جهت اقتصادی ، مالی ، فنی و تکنولوژیک در اختیار خود می - گیرد . بهمین دلیل است که در ایران هنوز تولید وسایل تولید در ساخت صنعتی بدان درجه از رشد نرسیده که بتوان تجدید تولید صنایع بنیادی و مصرفی را بر پایه آن استوار ساخت .

در ۱۹۷۳ میزان تولید سرانه فولاد در ایران حدود ۳۰ کیلوگرم و سیمان در حدود ۱۴۰ کیلوگرم بود . ارزش کل تولیدات صنعتی در ۱۹۷۴ حدود ۷۲۰ میلیارد ریال بود که حدود ۷۰٪ آنرا کالاهای مصرفی تشکیل می داد . در ۷ - ۱۹۷۶ تولید کل فولاد ایران در حدود ۱ میلیون تن بود ، در حالیکه طبق آمار سازمان ملل متحد در ۱۹۷۳ ، تولید فولاد در بلژیک ۱۵/۵ میلیون تن ، چسکواکی ۱۳/۱ میلیون تن ، فرانسه ۲۵/۲ میلیون تن ، آلمان ۴۹/۵ میلیون تن ، ژاپن ۱۱۹۳/۱ میلیون تن ، لوکزامبورگ ۵/۲ میلیون تن ، و اسپانیا ۱۰/۴ میلیون تن بود .

در حالیکه در ۱۹۷۳ در ایران ، سهم سرمایه گذاری در صنایع

فلزی ، صنایع غیر الکتریکی و برق ، در حدود ۵۱/۳٪ کل سرمایه گذاری در صنایع جدید بود ، این رقم در ۱۹۷۴ به ۳۴/۱٪ کاهش یافت .

رشد سرمایه داری در ایران در وابستگی با سرمایه داری جهانی انجام می پذیرد و سیاست عمده عبارت است از انتخاب رشته های صنایع خاص و از آنجمله صنایع نظامی . بهمین دلیل با وجود افزایش سرسام آور درآمد نفت که امکان سرمایه گذاری در صنایع بزرگ را بوجود آورده ، دولت با صرف هزینه های سنگین نظامی ، امکانات سرمایه گذاری در رشته صنعت را بسیار محدود می کند . سیاست دیگر رژیم ایران و امپریالیسم عبارت است از ایجاد نواحی خاص صنعتی در کشور . برای مثال اکنون ۳۵٪ تولید ، ۲۲/۵٪ کارگران صنعتی ، ۱۷/۳٪ کارمندان دولت ، ۶۳٪ دانشجویان ، و ۶۷/۷٪ مجموع وسایل نقلیه در تهران متمرکز است ، و حال آنکه فقط ۱۴٪ اهالی کشور در این شهر سکونت دارند .

از لحاظ میزان سرمایه گذاری خارجی در ایران ، برتری با آمریکا ، آلمان غربی ، ژاپن و انگلستان است و اهمیت نفوذ سیاسی و اقتصادی این سرمایه ها ، به صنایع و بورژوازی ایران ویژگی هائی داده است که به شرح مختصر آن می پردازیم .

#### ۱ - تمرکز سرمایه

به سبب ضعف سرمایه خصوصی در سرمایه گذاری در صنایع سنگین نظیر پتروشیمی و گاز و غیره ، دولت خود سرمایه گذاری در این صنایع را بعهده گرفت ، و در عوض بخش خصوصی سرمایه ناچار شد با اتحاد و اجتماع در سرمایه گذاری و کسب اعتماد بانکها و بسیج سرمایه های داخلی و خارجی ، اجرای طرح های بزرگ را بعهده بگیرد .

در فاصله ۶۶ - ۱۹۶۲ مبلغ سرمایه گذاری خصوصی در صنایع در حدود ۱۳/۶ میلیارد دلار بود ، اما قرار بود که در پایان برنامه پنجم



( ۷۷ - ۱۹۷۳ ) این مبلغ به ۲۲/۵ میلیارد دلار افزایش یابد . در ۱۹۷۶ بخش خصوصی بیش از ۷۰ % سرمایه گذاری در بخش صنایع و معادن را بعهده داشت و فعالیت خود را در رشته های مواد غذایی ، پوشاک ، مصالح ساختمانی ، صنایع شیمیائی ، صنایع الکتریکی و ذوب فلز متمرکز کرده بود . اکنون بجز نفت ، پتروشیمی ، مس ، ذوب آهن و برق که هنوز در دست دولت باقی است ، سرمایه خصوصی در بقیه رشته ها و حتی عملیات دست دوم نفتی فعالیت می کند . بدین ترتیب که دولت ابتدا ایجاد موسسات بسیار بزرگ و جدید را به عهده می گیرد و در مراحل بعدی آنرا به بخش خصوصی واگذار می نماید . بطور مثال میزان سرمایه - گذاری در صنایع پتروشیمی ۸۱ - ۱۹۷۶ بالغ بر ۴/۵ میلیارد دلار خواهد شد که از این مقدار ، میزان ۲ میلیارد دلار از سوی بخش خصوصی پرداخت خواهد شد . این نوع سرمایه گذاری سنگین ، قبل از هر چیز ، ضرورت تمرکز سرمایه را باعث می شود .

در حال حاضر در حدود ۴۵ فامیل بزرگ ، ۸۵ % شرکتهائی را که سرمایه هر یک از آنها بیشتر از ۱۰ میلیون ریال است تحت نظارت خود دارند و در این امر ، ( انحصار سرمایه ) بخصوص سرمایه خصوصی در بانکهای خصوصی از اهمیت ویژه ای برخوردار هستند .

## ۲ - تراکم تولید و پیدایش انحصارات

سیاست اقتصادی رژیم آشکارا فعالیت سرمایه خصوصی را در کلیه گرایش های اقتصادی گسترش می دهد و در شرایط کنونی رشد اقتصادی ایران ، سرمایه های خارجی هم درست در همین جهت حرکت می کند . طی برنامه پنجم ( ۷۷ - ۱۹۷۳ ) سهم بخش خصوصی در کل سرمایه گذاری ثابت ، بالغ بر ۱۵۸۰/۲ میلیارد ریال بوده ، که نمایشگر رشد بی سابقه توان مالی بخش خصوصی سرمایه داری در سالهای اخیر

است .

چنین سرمایه گذاری هنگفت ، ضرورت تراکم تولید را بویژه در رشته های صنعتی بوجود آورده است ، و بدین ترتیب کم و بیش همان جریان تحول سرمایه داری غرب یعنی تبدیل رقابت آزاد به انحصارهای سرمایه داری در ایران نیز انجام پذیرفته است .

اکنون مدتهاست گرایش بسوی تشکیل انحصارهای سرمایه داری در ایران آغاز شده است . اما باید متذکر شد که کیفیت گذار سرمایه داری از رقابت آزاد به انحصارها در ایران نمی توانست کاملاً " بشکل غرب باشد ، زیرا این موضوع در غرب ، در شرایط بلوغ سرمایه داری بوقوع پیوست . اما در ایران مناسبات سرمایه داری هنوز نتوانسته است به کلیه عرصه های اقتصادی تسلط کامل یابد . با اینهمه رژیم ایران آشکارا در جهت تمرکز و انباشت سرمایه و تولید و ایجاد انحصارها گام بر می دارد و یکی از مهمترین علل این موضوع تاءثیر رسوخ سرمایه انحصارات خارجی است که به رشد این روند کمک می کنند .

اکنون در ایران چند انحصار بسیار بزرگ نظیر بنیاد پهلوی - گروه صنعتی بهشهر - گروه صنعتی البرز - گروه صنعتی شهریار - گروه صنعتی ایران ناسیونال - گروه صنعتی پارس و گروه صنعتی ثابت فعالیت می کنند . این چند انحصار بزرگ تقریباً در تمام رشته های صنعتی و بانکی ، از ماشین سازی گرفته تا دارو سازی و هتل سازی و کازینو فعالیت دارند .

این وضع به ایجاد " سرمایه مالی " منجر شده و موضوع مهم در این تحول ، درآمیختن " سرمایه صنعتی " با " سرمایه بانکی " است . یعنی تبدیل بانکها از واسطه های ساده ، به سرمایه گذاران مستقیم در صنایع . بهترین نمونه " بانک توسعه صنعتی و معدنی ایران " است که در ۱۹۵۹ با شرکت ۲۲ بانک از عمده ترین موسسات امپریالیستی ، به قصد رشد سرمایه داری در ایران بوجود آمد .

سرمایه اولیه این بانک در ۱۹۵۹ در حدود چهارصد میلیون ریال

بود، اما در ۱۹۷۵ بالغ بر ۶/۸ میلیارد ریال گردید و به عبارت دیگر در فاصله ۱۶ سال ۱۷/۵ برابر شد. این بانک از ۱۹۵۹ تا ۱۹۷۵ به عنوان مشارکت، مبلغ ۱۳۰ میلیارد ریال در ایجاد صنایع جدید سرمایه گذاری نمود، برای تأسیس ۴۰۰ شرکت سرمایه گذاری کرد، به ۸۰۰ طرح صنعتی وام داد، و ۱۳۰ شرکت جدید ایجاد و یا در ایجاد آنها مشارکت نمود.

### ۳- سرمایه داری بخش دولتی

در کشورهای رشد یافته صنعتی، سرمایه داری بخش دولتی، محصول تضاد بین خصلت اجتماعی تولید و خصلت خصوصی تصاحب آن است. ولی در ایران چنین انگیزه ای نمی توانست زاینده بخش دولتی سرمایه داری باشد. سالهای سلطنت رضا شاه (۴۱ - ۱۹۲۵) بخصوص اوایل آن، ایران کشوری بود با یک اقتصاد عقب مانده و تفرقه و فقر بورژوازی، که بعدها در جریان بحران جهانی سرمایه داری در سالهای ۳۲ - ۱۹۲۹ جریان این عقب ماندگی و فقر تشدید گردید و حتی موجودیت رژیم در معرض سؤال قرار گرفت. در آن شرایط یگانه راه نجات رژیم، اتخاذ تدابیر لازم در جهت رشد تولید اجتماعی به قصد تقویت نیروی اقتصادی کشور بود، و دست یابی به این هدف بدون تبدیل دولت به یکی از عوامل عمده توسعه اقتصادی و اجتماعی امکان پذیر نبود.

بدین ترتیب علت تاریخی پیدایش بخش دولتی سرمایه داری در ایران عبارت بود از تضاد بین خصلت عقب مانده اقتصاد ملی و ضعف بورژوازی از یکسو، و نیازمندیهای جبری رشد اقتصادی و اجتماعی از سوی دیگر.

اما در سالهای اخیر بخش دولتی نقش مهمی در اقتصاد ایران ایفا می کند که هم عرصه تولید و هم عرصه خدمات را در بر می گیرد . بخش دولتی در روند اجتماعی ، اقتصادی تاءثیر بسزائی دارد و رژیم می کوشد با استفاده از این اهرم ، روزنه مزبور را در جهت سود طبقه ای که سخنگوی آنست ( بورژوازی دلال ) هدایت نماید . بدین سان دولت نه تنها به عامل سازمان دهنده ، بلکه در عین حال به عامل تعیین کننده رشد اجتماعی و اقتصادی مبدل شده است .

در برنامه عمرانی پنجم ( ۷۷ - ۱۹۷۳ ) ، سرمایه گذاری ثابت دولت در کل سرمایه گذاری در اقتصاد ملی ، بالغ بر ۶۶/۴% بود . مهمترین نقش دولت در سیستم بانکی کشور است که عبارت می باشد از ۹ بانک بزرگ . تعداد کارمندان بانک ملی در ۱۹۷۴ در حدود ۱۶۰۰۰ نفر و تعداد شعبات آن بالغ بر ۱۴۰۰ بود . با افزایش درآمد نفت ، بانکهای امپریالیستی بویژه امپریالیسم آمریکا ، برای ایجاد بانکهای مختلط در ایران با شرکت سرمایه دولتی اظهار تمایل نمودند ، و در نتیجه چند بانک که چهار بانک از عمده ترین آنها هستند بوجود آمد .

دولت همچنین در زمینه های دیگری نظیر راه آهن ، کشتیرانی ، هواپیمائی داخلی و خارجی ، نیروگاههای حرارتی و آبی ، شبکه های انتقال برق ، توزیع برق و سدها و شبکه های آبیاری ، سرمایه گذاری می کند . بخش دولتی بزرگترین سرمایه گذار در رشته معادن است و علاوه بر آن رشته های کشاورزی ، جنگل ، موسسات کشت و دامپروری ، ساختمان ، فرودگاهها ، مواد غذایی ، صنایع نظامی ، بیمه ، و تولید و توزیع مواد غذایی و کالاهای مصرفی را در اختیار دارد .

از مهمترین ویژگی های بخش دولتی سرمایه داری ، گرایش به اتحاد با سرمایه خصوصی داخلی و سرمایه امپریالیستی خارجی ، و خرید سهام شرکتهای بزرگ آمریکائی و انگلیسی و دانمارکی است . سرمایه های بخش دولتی ، بخش خصوصی و سرمایه انحصاری امپریالیستی همواره از

ایجاد صنایع مادر یا صنایع تولید وسایل تولید در ایران که می تواند منجر به استقلال ملی شود خودداری نموده است .

سرمایه خارجی اکثراً نه در رشته های صنعتی مادر ، بلکه در صنایع مواد غذایی ، کشاورزی ، دارو سازی ، صنایع شیمیائی و هتل سازی بکار افتاده است . در سال ۱۹۷۵ از مبلغ ۳۹۷۶ میلیون ریال وام و سرمایه وارد شده به ایران ، به ترتیب ۲۶ % در کشت محصولات کشاورزی ، صنایع مواد غذایی ، داروسازی و صنایع شیمیائی و هتل سازی و هتل داری ، ۴/۵ % در صنایع ساختمانی و معدنی ، ۱۶/۴ % در صنایع تولید لاستیک ، ۲۳/۳ % در صنایع مونتاژ لوازم الکتریکی و وسایل نقلیه ، ۶/۲ % در صنایع فلزی ، و سرانجام ۲۲/۹ % در صنایع پتروشیمی سرمایه گذاری شده بود . و شاید ذکر این نکته واجب باشد که تنها بخش قابل توجه صنایع سنگین ایران نظیر ذوب آهن ، ماشین سازی ، و تراکتورسازی ، نه با کمک سرمایه امپریالیستی ، بلکه با یاری فنی کشورهای سوسیالیستی بوجود آمده است .

رژیم ایران در حالیکه ایران خود یکی از بزرگترین تولید کنندگان انرژی در جهان است . ( نفت و گاز ) ، صدها میلیون دلار را صرف خرید اورانیوم تغلیظ شده کرده ، و ایران را در زمینه انرژی به عرصه کاملاً نوین انحصارهای چند ملیتی Multinationales مبدل کرده است .

بسط مناسبات سرمایه داری در سالهای ۷۷ - ۱۹۶۱ ، و تسلط سرمایه انحصاری امپریالیستی و بورژوازی دلال بر ایران جامعه را به دو قطب متضاد ، یک اقلیت مرفه و یک اکثریت محروم و گرسنه تقسیم کرده است . در یکسو ، سرمایه داری دلال داخلی ، سرمایه مالی ، انحصارات بزرگ ، و قشر بالای بوروکراسی ( دیوان سالاری ) کشوری و لشکری قرار دارد ، و در سوی دیگر میلیونها خانوار کارگر ، روستائی ، پیشه وران و کسبه و کارمندان متوسط و دون پایه و روشنفکران .

در فاصله این سالها بورژوازی ایران دستخوش تغییرات کمی و کیفی مهمی شده است . این تغییرات از یکسو معلول بسط مناسبات سرمایه داری در شهر و ده ، و از سوی دیگر معلول تشویق امپریالیسم در سوق دادن کشورهای جهان سوم به راه رشد سرمایه داری است . امپریالیسم با یاری شیوه های اقتصادی ، سیاسی و اجتماعی ، اکنون سالهاست قشر بسیارمرفه بورژوازی دلال را در ایران بوجود آورده و او را برای فعالیت ، روانه عرصه های بازرگانی ، تولید صنعتی ، بانکداری ، خدمات ، و تولید کشاورزی نموده است .

این عوامل به بسط سریع سرمایه داری صنعتی و بانکی ، پیدایش گرایش های انحصاری ، و درآمیختن سرمایه صنعتی با سرمایه بانکی یعنی به پیدایش سرمایه مالی در ایران منجر شده است . در اثر این تحولات ، بورژوازی بوروکراتیک ( کارمندان عالیرتبه دولتی ) بسرعت رشد یافته و روزبروز بر حجم سرمایه های خود می افزاید .

قشرهای متوسط و خرده پای بورژوازی که عبارت از بورژوازی ملی باشد ، به سبب ضعف توان مالی تحت سلطه سرمایه داری بزرگ قرار دارند ، و در عین حال موجودیت آنها به سبب رقابت کالاهای وارداتی در معرض خطر است . بهمین سبب است که آنها در موضع مخالف رژیم قرار دارند .

بورژوازی ایران از جهت موضع گیری سیاسی و اجتماعی یکدست نیست . بورژوازی بزرگ بطور عمده با سرمایه های امپریالیستی همکاری می کند و دست نشانده امپریالیسم است . از سوی دیگر قشرهای مختلف بورژوازی با شدت و ضعف متفاوت ، بر سر تصرف بازار داخلی و مواضع با صرفه بسود خویش ، و بر سر فعالیت و دامنه عمل سیاسی خود با سرمایه داری امپریالیستی و عمال داخلی آن در تضاد قرار دارد . اما تضاد و مخالفت او با رژیم بنا بر خصلت بورژوازی پیگیر نیست و بیشتر مایل است اختلافات را از طریق سازش حل کند .

پیشه وران و تجار خرده پا نیز دستخوش تحولات عمیقی شده اند . خرده بورژوازی شهری با آنکه کماکان در صحنه تولید و توزیع کالائی و خدمات سهم مهمی دارد ، ولی با تسلط سرمایه داری بطور اعم ، و سرمایه های بزرگ داخلی و خارجی بطور اخص ، رفته رفته دچار میدان عمل تنگتری شده و گروههایی از آنها ورشکست شده و گاهی به زائده صنایع بزرگ و متوسط مبدل گردیده اند .

پیشه وران نیز در مجموع تحت فشار سرمایه های کلان داخلی و خارجی و بوروکراسی ( دیوان سالاری ) مخوف رژیم قرار دارد . بخشی از آنها ورشکست شده و بالاجبار نیروی کار خود را در معرض فروش قرارداده و به ارتش پرولتاریا پیوسته اند ، و همین عوامل است که اکثریت پیشه وران و تجار خرده پا را به مبارزات دمکراتیک و مبارزه با رژیم و امپریالیسم سوق داده است .

عواقب وخیم تسلط سرمایه انحصاری امپریالیستی و انحصارات مالی و صنعتی داخلی ( اعم از خصوصی و دولتی ) بر اقتصاد ایران اکنون مدتهاست آشکار شده است . سالیانه میلیاردها دلار از درآمد نفت ، صرف هزینه های نظامی می گردد و در نتیجه بخش اعظم درآمد نفت دوباره به کیسه امپریالیسم باز می گردد .

رژیم ایران سالهاست بجای امپریالیسم ، نقش ژاندارم منطقه و وظیفه سرکوبی جنبش های مترقی ملی خاور میانه را بعهده گرفته است . در فاصله سالهای ۷۸ - ۱۹۷۲ رژیم ایران قریب به ۴۰ میلیارد دلار اسلحه از آمریکا و سایر دول امپریالیستی خریداری و ارتش ایران را به پنجمین ارتش جهان مبدل کرده است . تنها در سال ۱۹۷۸ ، رژیم قریب به ۲۰ میلیارد دلار اسلحه به آمریکا سفارش داده است . در جدول ذیل افزایش درآمد نفت و به همراه آن افزایش هزینه نظامی ایران در سالهای ۷۶ - ۱۹۷۴ تصویر شده است :

جدول درآمد نفت و هزینه نظامی  
در سالهای ۷۶ - ۱۹۷۴ به میلیارد ریال

سال	۱۹۷۴	۱۹۷۵	۱۹۷۶
درآمد نفت	۱۲۰۵/۳ میلیارد	۱۴۸۰/۸ میلیارد	۱۴۰۹/۰ میلیارد
هزینه وزارت جنگ	۳۷۲/۱ میلیارد	۵۲۵/۵ میلیارد	۵۶۶/۸ میلیارد

در سالهای اخیر در حالیکه پیوسته از هزینه طرحهای عمرانی و اجتماعی و پزشکی کاسته شده ، در مقابل بر هزینه پلیس مخفی ( ساواک ) و رادیو تلویزیون ( دستگاه تبلیغاتی رژیم ) افزوده شده است :

واحد پولی جدول به میلیون ریال

سال	۱۹۵۳	۱۹۷۶	میزان افزایش
بودجه آموزش و پرورش	۱۴۳۳ میلیون	۱۳۵۹۱۰ میلیون	۹۵ برابر
بودجه بهداشت	۴۲۹/۵ میلیون	۲۳۰۳۷ میلیون	۵۳ برابر
بودجه ساواک	۶/۶ میلیون	۶۳۹۸ میلیون	۱۰۶۶ برابر
بودجه رادیو تلویزیون	۱۵/۲ میلیون	۱۳۶۴۲ میلیون	۸۹۷ برابر

با آنکه اهالی کشور در فقر بسر می برند رژیم سالهاست سیاست واگذاری اعتبار به کشورهای خارجی را در پیش گرفته است . در فاصله سالهای ۷۷ - ۱۹۷۴ رژیم ایران بیش از ۲ میلیارد دلار به کشورهای پیشرفته صنعتی نظیر انگلستان و فرانسه ، بیش از ۱/۵ میلیارد دلار به بانک بین المللی ترمیم و توسعه و صندوق بین المللی پول ، و بیش از ۵



میلیارد دلار به رژیم های دوست شاه نظیر سنگال ، ترکیه ، پاکستان ، تونس ، اردن ، هند ، و افغانستان ( سلطنتی ) اعتبار پرداخت نموده است .

سیاست غیر ملی رژیم ، کشور را در آستانه فقر و ورشکستگی کامل قرار داده است . در ۱۹۶۰ میانگین سرانه کالری در ایران در حدود ۱۷۰۰ کالری بود ، در حالیکه در همان سال این رقم در سوئیس ۳۱۸۰ ، در دانمارک ۳۳۵۰ و در آمریکا ۳۱۰۰ کالری بوده است .

میانگین درآمد ماهیانه ۸۴٪ از خانواده های شهری از ۱۲۵۰۰ ریال تجاوز نمی کند . از این ۸۴٪ ، ۲۶/۲٪ درآمدی معادل ۴۱۶۰ ریال در ماه داشته اند . تا سال ۱۹۶۶ تنها ۳/۷٪ خانه های روستائی و ۶۸/۶٪ خانه های شهری از برق استفاده می کردند . طبق آمار رسمی ، کشور با کمبودی برابر ۱۷۱۵۰۰۰ واحد مسکونی روبرو است . تراکم افراد در هر واحد مسکونی ۷/۷۶ نفر در ۱۹۶۸ ، به ۸/۵۲ در سال ۱۹۷۲ رسید ، و تراکم در هر اطاق از ۲/۱۹ نفر به ۲/۴۰ ترقی کرد . اکثر واحدهای مسکونی فاقد وسایل ابتدائی هستند . در شهری در فاصله ۱۰ کیلومتری تهران ، ۷۵٪ واحدهای مسکونی از آب و برق محرومند .

۳۰/۱٪ از اماکن روستائی دارای یک اطاق ( گلی و چوبی ) ، و در ۴۸/۸٪ از مساکن روستائی ، در هر اطاق سه نفر یا بیشتر زندگی می کنند . در سالهای اخیر بر هزینه زندگی بیش از ۲۵٪ افزوده شده است . هزینه اجاره مسکن در فاصله سالهای ۷۵ - ۷۰ بطور متوسط تا ۷۲٪ و در بعضی نواحی تا ۱۰۰٪ بالا رفت . در ۱۹۶۶ تعداد بیکاران شهری بالغ بر ۶۹۱۰۰۰ نفر و در ۱۹۶۹ تعداد کل بیکاران و نیمه بیکاران در سراسر کشور از رقم ۱۶۰۰۰۰۰ نفر گذشت .

آخرین آمار سرشماری کشور نشان می دهد که هنوز ۷۷/۲٪ افراد کشور بی سوادند . معاون وزارت دربار باهری در کنفرانس آموزشی رامسر اظهار داشته بود که در ۱۹۷۶ ، تعداد کودکان محروم از تحصیل بالاتر از

۲۰۰۰۰۰۰ نفر است . ظرفیت پذیرش سالیانه دانشگاهها با ۳۵ میلیون جمعیت کشور ، فقط ۴۶۰۰۰ نفر است و در حال حاضر هر سال بیش از ۱۰۰۰۰۰۰ نفر پشت درهای دانشگاه می مانند . تعلیمات دانشگاهی چه در رشته علوم اجتماعی و چه در رشته های تکنیکی بسیار فقیر است . سطح فرهنگ یک لیسانسیه دانشگاههای ایران ( بی آنکه گناهی در این امر داشته باشد ) گاه حتی فروتر از یک دیپلمه دبیرستانهای فرانسه است . بهمین دلیل است که ایران چه از نظر علوم اجتماعی و چه از نظر علوم تکنیکی همواره وابسته به امپریالیسم است . آمار نشان می دهند که در پایان برنامه پنجم در ۱۹۷۷ ، کمبود نیروی تکنسین بالغ بر ۷۲۰۰۰۰ تن بوده است . نتیجه این سیاست ، وجود دهها هزار کارشناس نظامی و غیر نظامی آمریکائی و آلمانی و انگلیسی و ایتالیائی و اسرائیلی و هلندی و حتی تکنسین های جهان سوم در ایران است . اکنون مدتهاست که دهها هزار کارگر و پزشک و پرستار هندی و پاکستانی و کره ای و فیلیپینی در ایران بسر می برند و ایران بدنبال آلمان غربی و فرانسه و سوئد ، وارد کننده عمده کارگر است . کارشناسان پیش بینی می کنند که ایران تا قبل از سال ۱۹۸۰ ، صاحب ۵۰۰۰۰۰۰ تکنسین خارجی خواهد بود .

در زمینه بهداشت ، ایران حتی از بسیاری از کشورهای جهان سوم هم فروتر است . طبق آمار سازمان ملل متحد در ۱۹۷۲ ، تعداد کل بیمارستانهای ایران ۵۱۹ و تعداد تخت ها ۴۲۰۰۰ هزار بوده است . یعنی برای هر ۷۲۷ نفر یک تخت وجود داشته است . مجموع پزشکان و دندانپزشکان ایران تا سال ۱۹۷۵ ، نزدیک به ۱۴۲۳۶ بود ، اما ۴۵/۸٪ از پزشکان و ۵۴/۶٪ از دندانپزشکان در محدوده تهران زندگی می کردند . در سالهای اخیر برای هر ۲۶۹۹ ایرانی تنها یک پزشک وجود دارد . در استانهای ایلام و زنجان در برابر هر ۹۴۸۱ و ۸۴۳۹ ایرانی ، تنها یک پزشک وجود دارد . در جدول ذیل موقعیت وخیم بهداشت در ایران بخوبی تصویر شده است :

## ارقام سازمان ملل متحد درباره سالهای

۱۹۶۵-۷۰

سال	حد متوسط سن	تلفات کودکان در هر هزار نفر	نام کشور
	۵۰	۱۶/۵	ایران
"	۶۴-۷۰	۹/۵	آرژانتین
"	۶۳/۸	۷/۸	ونزوئلا
"	۶۳/۸-۶۸/۸	۷/۸	قبرس
"	۶۱-۷۰	۷/۴	کویت
"	۶۳-۶۶	۷/۲	مالزی

بدین ترتیب طبق جدول گویای مذکور ، وضع بهداشتی در ایران ،  
بمراتب وخیم تر از بعضی از کشورهای فقیر جهان سوم است .  
فقر شدید ، عقب ماندگی ، ورشکستگی و بحران شدید کشور همگی  
زاده تسلط سرمایه و انحصارات امپریالیستی و بورژوازی دلال بومی بر  
حیات اجتماعی و اقتصادی و سیاسی کشور ، و عامل اصلی جنبش انقلابی  
کنونی است .

## طبقه کارگر

### منظره تاریخی ، اجتماعی ، اقتصادی

در نیمه نخست قرن نوزدهم طبقه کارگر در ایران وجود نداشت . در اواخر قرن نوزدهم به سبب تولد مناسبات سرمایه داری در ایران ، امکاناتی برای انباشت سرمایه و رشد بورژوازی و ایجاد بازار داخلی و در نتیجه تولد طبقه کارگر پدید آمد . علل عمده ایجاد بازار داخلی عبارت بود از خانه خرابی روستائیان و اخراج آنها از اراضی آباء و اجدادی و ورشکستگی پیشه وران . اما نهضت بورژوازی صنعتی به سبب توطئه مشترک امپریالیسم و ارتجاع داخلی مجبور به شکست شد و جای خود را به بورژوازی ملاک سپرد که با امپریالیسم منافع اقتصادی و سیاسی مشترک داشت .

در اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن بیستم ، تعداد کل کارگران مزدبگیر که در تولیدات صنایع دستی شهری کار می کردند ( بدون احتساب تعداد شاگردان ) حداکثر در حدود ۱۰۰۰۰۰ تن بود که در صنایع قالی بافی ، رنگریزی ، بافندگی ، تولید اشیاء فلزی ، چرمسازی ، قندسازی ، پنبه پاک کنی و کارخانه های برق ، کبریت سازی ، معادن ، و صنعت نفت کار می کردند .

شکست جنبش بورژوازی صنعتی و افزایش عرضه نیروی کار بر تقاضای کار در کشور باعث شد که نطفه تشکیل طبقه کارگر نه در داخل

کشور ، بلکه در بخشهای آسیائی روسیه شکل بگیرد .  
در این ایام مهاجرت روستائیان خانه خراب و پیشه وران ورشکست  
شده به روسیه امری بسیار عادی بود . در سالهای ۶ - ۱۹۰۴ در حدود  
۱۰۰۰۰۰ ایرانی به روسیه مهاجرت نمودند .

مهاجرین ایرانی اکثراً " در صنایع نفت باکو کار می کردند . در  
سال ۱۹۰۶ ، تعداد کل کارگران صنایع نفت باکو ۳۷۳۹۴ نفر بود که از  
این تعداد ۷۴۱۸ تن آنها ایرانی بودند . ۹۰% کارگران ایرانی در  
چاههای نفت کار می کردند و با صنایع سنگین سر و کار داشتند . در  
۱۹۱۰ قریب به ۲۰۰۰۰۰ مهاجر ایرانی در روسیه یافت می شد . در  
۱۹۱۵ تعداد کارگران ایرانی در صنایع نفت باکو دوبرابر شد و به  
۱۳۴۹۹ نفر رسید که ۲۹/۱% کل کارگران و کارمندان این صنعت را در  
روسیه تشکیل می داد .

نخستین کوششها برای سازمان دهی سندیکائی در ۱۹۰۶ توسط  
کارگران چاپخانه های تهران ( که زیر نفوذ حزب دمکرات قرار داشتند )  
بعمل آمد اما بلافاصله توسط دولت سرکوب گردید . در ۱۹۱۸ کارگران  
چاپخانه ها موفق شدند با مبارزات پیگیر ، بهبودی اندکی در موقعیت  
اقتصادی خود پدید آورند . موفقیت آنها ، کارگران دیگر را تشویق نمود  
و بلافاصله اتحادیه کارگران نانوائی و دست باف و پست و تلگراف و کفاش  
تأسیس شدند .

در ۱۹۲۰ شورای اتحادیه های تهران تأسیس شد . در آغاز سال  
۱۹۲۲ تعداد ۱۰ سندیکا با ده هزار عضو کارگر در شورای سندیکائی  
عضویت داشتند . در ۱۹۲۰ در تبریز اتحادیه ای از کارگران به نام حزب  
کارگر ( یا کارگران ) تأسیس شد که ۱۲۰۰۰ عضو داشت . سندیکاهای  
نیرومند دیگر عبارت بودند از اتحادیه کارگران و کارمندان شیلات شمال که  
تعداد آنها ۹۰۰۰ بود و ۵۰۰۰ تن از آنها در اتحادیه عضویت داشتند .  
بطور خلاصه در سالهای ۲۲ - ۱۹۲۰ در حدود ۲۰۰۰۰ کارگر سازمان -

داده شده در ایران یافت می شد .

در ۱۹۰۷ اعتصاب کارگران چاپخانه ها شکل گرفت . در سالهای نخست انقلاب مشروطه ( ۱۱ - ۱۹۰۵ ) تعدادی از کارگران در سازمان - های دمکرات شرکت داشتند اما تشکیلات آنها دارای ویژگی های تشکیلات پرولتاریا نبود . توقف و عدم رشد بورژوازی صنعتی ایران اجازه نمی - داد که طبقه کارگر شکل بگیرد . اکثریت سازمان های کارگری دارای جهان بینی و روش مبارزه خرده بورژوائی بودند و هنوز زیر نفوذ روحانیون و صاحبان کارگاهها قرار داشتند . تشکیلات اتحادیه کارگران بسیار ضعیف و فرهنگ سیاسی آنها پائین بود و تنها کارگران ایرانی مقیم روسیه که در جنبشهای کارگری روسیه ( سوسیال دمکراتها ) شرکت کرده بودند ، صاحب تجربه و آگاهی به مبارزه طبقاتی بودند . این عوامل باعث شد که طبقه جوان کارگر ایران در مراحل اولیه رشد خود از اواخر قرن نوزدهم تا سالهای آخر جنگ جهانی اول، نتوانستند مبارزه ضد امپریالیستی سالهای ۱۷ - ۱۹۰۵ را رهبری نماید .

نخستین گروهها و احزاب دمکرات و سوسیال دمکرات ایران ، تحت تأثیر سوسیال دمکراسی از سالهای ۱۹۰۴ بعبعد به فعالیت سیاسی و اجتماعی پرداختند . شالوده سازمان سوسیال دمکراسی ایران ( اجتماعيون عاميون ) در سال ۱۹۰۴ ، توسط " سازمان همت " و سوسیال دمکراتهای باکو در میان کارگران ایرانی ریخته شد . حتی در سال ۱۹۰۸ گروهی از سوسیال دمکراتهای ایران با پله خانف و کائوتسکی مکاتبه داشتند .

در ۱۹۲۰ " حزب عدالت " به " حزب کمونیست " تغییر نام داد و نخستین کنگره آن در همان سال تشکیل شد . در همین سال حزب کمونیست ایران به عضویت انترناسیونال سوم درآمد و یکی از اعضای فعال آن شد . حتی یکی از رهبران حزب بنام " آوتیس میکائیلیان " ( سلطانزاده ) به عضویت کمیته اجرائی کمینترن در ۱۹۲۱ انتخاب شد .

در ۱۹۲۰ " جمهوری سویت گیلان " برهبری میرزا کوچک خان و با همکاری حزب کمونیست تشکیل شد و حیدر عمواوغلی رهبر حزب به سمت کمیسر امور خارجه برگزیده شد .

در ۱۹۲۷ کنگره دوم حزب تشکیل شد ، و کنگره رضاشاه را عامل امپریالیسم انگلستان اعلام نمود . هدف و نتایج کنگره عبارت بود از مبارزه ضد امپریالیستی ، انهدام بقایای مناسبات زمینداری ، تامین آزادیهای دمکراتیک ، تصویب قانون کار ، تسلیح سازمان های کارگری و دهقانی و صنعتگران ، و انتشار نشریات حزبی . اما چندی بعد اعضای حزب مورد تعقیب پلیس رضاشاه قرار گرفتند و تار و مار شدند . در ۱۹ مه ۱۹۳۱ قانون ضد کمونیستی به تصویب مجلس رسید که طبق آن برای اعتقاد به مرام اشتراکی مجازاتهای سنگین تعیین شده بود . اما علیرغم تمام این اعمال ، اتحادیه های کارگری زیر نفوذ حزب به فعالیت مخفیانه ادامه دادند .

در ۱۹۲۵ اتحادیه کارگران نفت جنوب با فعالیت پیگیر حزب بوجود آمد و در ۱۹۲۷ کنفرانس اتحادیه های کارگری تشکیل شد . در ۴ مه ۱۹۲۹ اعتصاب کارگران نفت آغاز شد و آنها مدت سه روز با پلیس به زدو خورد پرداختند ، و موفق شدند ۱۴% به حقوق خود بیفزایند و ساعات کار را از ۱۲ ساعت به ۹ ساعت تقلیل دهند .

اعتصابات مهم دیگر عبارت بودند از : اعتصاب کارگران کبریت سازی در تبریز در ۱۹۳۰ - کارگران مازندران در ۱۹۳۱ - و کارگران راه آهن مازندران در ۱۹۳۲ . در ۱۹۳۸ اتحادیه مخفی کارگران ایران بوجود آمد و در ۱۹۳۹ رهبران کارگران صنایع نفت بازداشت و اعتصاب کارگران در هم شکسته شد . در ۱۹۳۷ سازمان مخفی کمونیست های ایران برهبری یک پزشک فیلسوف بنام " دکتر ارانی " بدست پلیس کشف و اعضای آن به زندان افتادند .

با اینهمه دوره رضاشاه ( ۴۱ - ۱۹۲۵ ) دوره رشد پاره ای از

صنایع سبک و تمرکز نسبی طبقه کارگر ایران بود و علت اصلی ، علاقه‌ای بود که شخص شاه به سرمایه‌گذاری در کارخانه‌ها نشان می‌داد . رضاشاه نه تنها بزرگترین مالک ایران و جهان ، بلکه بزرگترین کارخانه دار ایران نیز بود ، و بزرگترین کارخانه‌های نساجی کشور از آن او بودند .

تنها تعداد کارگران صنایع نفت از سالهای ۱۹۳۲ بیعد ، از ۴۰۰۰۰۰ به ۱۰۰۰۰۰۰ تن افزایش یافت . در ساختمان راه آهن سراسری بیش از ۲۰۰۰۰۰ تن کار می‌کردند ، و روبهم رفته در آستانه سال ۱۹۴۰ ، تعداد اعضای طبقه کارگر ایران در حدود ۷۰۰۰۰۰۰ تن بود .

در اکتبر ۱۹۴۱ به همت اعضای قدیمی حزب کمونیست ، حزب توده تشکیل شد و اتحادیه‌های کارگری به فعالیت پرداختند . نخستین کنگره حزب در اوت ۱۹۴۴ برگزار شد . در این هنگام حزب نزدیک به ۳۵۰۰۰ عضو داشت که ترکیب آنها عبارت بود از ۷۵٪ کارگر ، ۲٪ روستائی ، و ۲۳٪ روشنفکر . در مجلس چهاردهم از مجموع ۱۳۶ نماینده ، ۸ نماینده عضو حزب توده بودند .

در ۱۹۴۵ در شورای متحده مرکزی اتحادیه‌های کارگری ، قریب به ۳۰۰۰۰۰ کارگر و کارمند عضویت داشتند و این شورا موفق شده بود ۶۹ اتحادیه کارگری با ۱۸۰۰۰۰۰ عضو را سازمان دهد . مهمترین اعتصابات بزرگ کارگری در فاصله سالهای ۵۳-۱۹۴۵ عبارت بودند از :

اعتصاب ۱۰۰۰۰۰۰ کارگر نفت جنوب در ۱۴ ژوئیه ۱۹۴۶ -  
اعتصاب کارگران نساجی در شاهی ۱۹۵۰ - اعتصابات کارگران اصفهان ، سمنان ، یزد ، کاشان ، رشت و غیره در ۱۹۵۰ - شرکت کارگران در قیام ۲۱ ژوئیه ۱۹۵۱ (۳۰ تیر ۱۳۳۱) علیه دولت قوام - و اعتصابات کارگری

در تهران و اصفهان و تبریز و چالوس در اوت و سپتامبر ۱۹۵۲ .  
در ۳ ۱۹۵۳ ، با کودتای سیا ، حکومت ملی دکتر مصدق سقوط نمود و قتل عام و حبس و تبعید دهها هزار کمونیست و کارگر آغاز شد که به تخریب تمام شبکه‌های حزبی و کارگری انجامید .



با اینهمه در سالهای ۶۱ - ۱۹۵۳ نیز چندین اعتصاب بزرگ کارگری روی داد که مهمترین آنها عبارتند از : اعتصاب کارگران صنایع نفت در تابستان ۱۹۵۷ - اعتصاب کارگران کوره پزخانه های تهران در ۱۹۵۷ - اعتصاب کارگران بافنده در ۱۹۵۸ - اعتصاب کارگران بافنده اصفهان در آوریل و ژوئن ۱۹۵۹ - اعتصاب کارگران کوره پزخانه های تهران در ژوئن ۱۹۵۹ - اعتصاب کارگران سد دز در اکتبر ۱۹۶۰ - اعتصاب کارگران معادن شمشک در دسامبر ۱۹۶۰ - اعتصاب کارگران بافنده اصفهان در ژوئن ۱۹۶۱ - اعتصاب کارگران پشم ریسی و نیز اعتصاب کارگران ریسنده استان فارس در ۱۹۶۱ .

سالهای ۷۷ - ۱۹۶۱ سالهای رشد عظیم کمی و کیفی طبقه کارگر ایران بود ، اما در عوض سازمانهای کارگری واقعی بسیار ضعیف بودند و اتحادیه های کارگری فقط نامی داشتند و رهبران آنها مستقیماً از سوی رژیم و ساواک انتخاب و کنترل می شدند . در این سالها مهاجرت وسیع از روستا به شهر ترقی کرد و سهم نسبی روستا از ۶۲٪ کل جمعیت ایران در ۱۹۶۶ ، به ۵۵٪ در سال ۱۹۷۶ پائین آمد .

در ۱۹۵۶ شماره شهرنشینان ، ۵۹۵۳۵۰۰ تن یا ۳۱/۲٪ کل جمعیت بود . این رقم در ۱۹۶۶ تا ۹۸۴۰۰۰۰۰ تن یا ۳۹/۱٪ کل جمعیت و در فوریه ۱۹۷۳ تا ۱۳۶۰۰۰۰۰۰ تن یا ۴۲/۵٪ از کل جمعیت ترقی نمود . در ۱۹۷۶ ایران ۳۵ میلیون جمعیت داشت که ۵۵٪ آن روستا نشین و ۴۵٪ شهر نشین بودند .

در این سالها صنایع با آهنگی پر شتاب رشد یافت . در فاصله سالهای ۷۳ - ۱۹۶۲ ارزش فرآورده های صنعتی در امور ساختمانی ، سد و آبیاری و تولید برق از ۵۸/۱ میلیارد دلار به ۲۴۱ میلیارد دلار ( بیش از ۴ برابر ) ترقی نمود . شماره تمام موسسات صنعتی و کارگاهها در فاصله سالهای ۷۵ - ۱۹۶۳ ، از ۱۱۲۰۰۰ به رقم ۲۳۵۰۰۰ رسید و این رقم در سال بعد بازهم ترقی کرد .

سهم شاغلین در موسسات صنعتی ، معادن ، نیروگاههای برق ، سد و آبیاری ، نفت و گاز، و ساختمان از ۱۹/۹ % در ۱۹۵۶ به ۳۰ % در سال ۱۹۷۳ ترقی نمود . و در مقابل سهم شاغلین در امور کشاورزی از ۵۶/۳ % به ۴۰ % تنزل نمود . در سالهای ۷۳ - ۱۹۷۲ سهم شاغلین در رشته های خدمات نیز در حدود ۳۰ % بود .

در میان صنایع ، صنایع سیمان ، بافندگی و قند از رشد یافته - ترین آنها هستند . تولید پارچه های نخی در فاصله سالهای ۷۳ - ۱۹۵۵ در حدود ۹ بار افزایش یافت . در ۱۹۷۳ تعداد کارخانه های بزرگ بافندگی ( با بیش از ۱۰۰۰ کارگر در هر یک ) در حدود ۱۵ کارخانه بود . در فاصله سالهای ۷۳ - ۱۹۶۲ بر میزان تولید سیمان ، پنج بار افزوده شد . از دیگر صنایع رشد یافته می توان از صنایع غذایی ، دخانیات ، کاغذ و چاپ ، لاستیک سازی ، صنایع شیمیائی و فلزکاری نام برد .

در ۱۹۷۶ در ایران در حدود ۸۲۰۰ واحد بزرگ تولیدی ( با بیش از ۱۰ کارگر ) و ۲۵۰۰۰۰۰ هزار واحد کوچک وجود داشت و تعداد کارگران شاغل در بخش صنایع و معادن در حدود ۲۵۰۰۰۰۰ تن بود . در همین سال ۱۰۰۰۰۰۰ کارگر در بخش ساختمانی و ۱۰۰۰۰۰۰ نفر در موسسات بافندگی ، دوزندگی و قالی بافی کار می کردند .

یکی از نکات جالب طبقه کارگر کنونی ایران ، تحول کارگران ساختمانی در فاصله سالهای ۷۷ - ۱۹۶۱ است . در ۱۹۶۲ تعداد کل این کارگران در حدود ۳۱۴۰۰۰ تن بود ، در ۱۹۷۲ تعداد آنها به ۸۰۰۰۰۰ رسید و در سالهای ۷۷ - ۱۹۷۶ این رقم از مرز ۱۰۰۰۰۰۰ گذشت . در ۱۹۷۷ ترکیب کلی مزدگیران و حقوق بگیران ایران چنین بود :

## جدول آماری طبقه کارگر کنونی

در بخش تولیدات صنعتی	بیش از	۲۰۰۰۰۰۰ تن
در بخش ساختمان	بیش از	۱۰۰۰۰۰۰ تن
در بخش خدمات و بازرگانی	بیش از	۱۰۰۰۰۰۰ تن
در بخش کشاورزی	بیش از	۱۰۰۰۰۰۰ تن
نیمه بیکاران و بیکاران شهری	بیش از	۱۰۰۰۰۰۰ تن

جمع کل بیش از ۶۰۰۰۰۰۰ تن

از مجموع کارگران بخش تولیدات صنعتی ، در حدود ۲۰٪ در صنایع نفت ، صنایع فلزی ، شیمیائی ، معادن ، ماشین سازی ، صنایع تولید وسایل حمل و نقل و لوازم الکتریکی ، بیش از ۳۵٪ در صنایع نساجی و قالی بافی - و در حدود ۴۵٪ در صنایع محصولات غذایی و غیر غذایی کار می کنند .

کارگران در شرایطی غیر انسانی زندگی می کنند و وحشیانه استثمار می شوند . شرایط زندگی آنها همان شرایطی است که در اواخر قرن ۱۹ زولا در فرانسه و اوایل قرن ۲۰ گورکی در روسیه تصویر نموده اند . میزان دستمزد آنها در مقایسه با کارگران کشورهای پیشرفته صنعتی سرمایه داری واقعا " حقیر است . رقم دستمزد نزد کارگران غیر ماهر بین ۲ تا ۳ دلار و نزد کارگران ماهر بین ۳ تا ۴ دلار در روز است ، در حالیکه هزینه درمان ،

هزینه مسکن ، و نرخ بعضی از مواد غذایی در بعضی از شهرهای ایران بالاتر از فرانسه است .

طبقه کارگر کنونی ایران اکنون پر تعداد ترین ، شکل یافته ترین و

پی گیر ترین طبقه ایران است و در سالهای اخیر به عامل موثر تر و مهمتری در حیات اقتصادی - اجتماعی ایران مبدل شده است . این طبقه بیش از هر طبقه و قشر زحمتکش دیگر جامعه تحت فشار و استثمار سرمایه خارجی و داخلی قرار دارد . تمرکز آن در واحدهای تولیدی ، امکانات وسیعی برای اتحاد و تشکل آن فراهم آورده و موقعیت اجتماعی آن باعث شده تا این طبقه زودتر و بیشتر از سایر طبقات و قشرهای زحمتکش جامعه به سطح بالاتر آگاهی سیاسی دست یابد . سن طولانی مبارزات انقلابی و سندیکائی و سیاسی از ۱۹۰۷ تا امروز ، در مبارزه امروزین این طبقه اهمیت ویژه ای دارد و بدون هیچگونه اغراق ، اعتصابات پی در پی این طبقه در چند ماه اخیر بیش از هر عامل دیگر به تزلزل موقعیت رژیم و حامیان امپریالیست آن یاری نموده است .

طبقه کارگر کنونی ایران در حال حاضر فاقد آن سازمان دقیقی است که در فاصله سالهای ۵۳ - ۱۹۴۵ در دوران فعالیت حزب توده دارا بود . با اینهمه به سبب احیاء بخشی از سازمانهای مخفی حزبی ، فعالیت پیگیر کارگران با تجربه ، و نیز فعالیت گروههای رادیکال دیگر در صفوف این طبقه ، رفته رفته بسوی شکل گیری واقعی گام بر می دارد ، و هر چه انقلاب رادیکال تر گردد ، نقش حیاتی آن بیشتر و مهمتر خواهد گردید . قلت شعارهای مذهبی ، وجود شعارهای خالص اقتصادی و سیاسی در بخش اعظم جنبش کارگری معاصر و همسانی این شعارها در سراسر کشور ، حکایت از وجود یک تشکیلات مخفی و با تجربه در صفوف این طبقه می - کند . بهمین دلیل کم بها دادن به سهم عظیم و حیاتی طبقه کارگر در جنبش کنونی ایران ، چیزی جز " ذهن گرائی " نخواهد بود .

### نتیجه

در مطالب بالا در صفحاتی معدود و سطوری فشرده ، تصویری از ایران معاصر بدست دادیم . مطالب مذکور به حد کافی روشنگر آن است که بحران ایران نه بحران الهیات ( تئولوژیک ) ، بلکه بحرانی عمیقا " سیاسی اقتصادی و اجتماعی است .

در سطور گذشته از بحران اقتصادی ، اجتماعی سخن گفتیم و اکنون در سطوری فشرده از بحران سیاسی نیز سخن خواهیم گفت . این بحران ( بحران سیاسی ) مستقما " زاده وجود یک دولت آرکائیک ( باستانی ) استبدادی و دخالت آن در تمام امور سیاسی ، اقتصادی ، اجتماعی ، فرهنگی و غیره است . این دولت که در واقع سخنگو و حافظ منافع بورژوازی کلان دلال بومی ، و سرمایه انحصارات جهانی است ، در واقع هیچ شباهتی به دولتهای بورژوای غربی ندارد ، و بیش از آنکه به دولتهای بورژوا مسلک و لیبرال منش سرمایه داری شبیه باشد ، به دولت-های فاشیستی ایتالیا و آلمان در سالهای ۴۵-۱۹۳۸ شباهت دارد . اما چگونه است که در کشوری مانند ایران ، رژیم فاشیست مآب یافت می - شود ؟ در حالیکه می دانیم پدیده فاشیسم ، پدیده خاص جوامع سرمایه داری بسیار پیشرفته است و هنگامی پا به عرصه وجود می گذارد که تضاد بین بورژوازی کلان و جنبش کارگری به نهایت شدت برسد . به

عبارت بهتر بورژوازی لیبرال مسلک که بنا بر ماهیت خود با دخالت دولت در امور خود مخالف است ، زیر فشار رادیکالیسم کارگری چنان به هراس می افتد که دولت را بناچار به دخالت در امور فرا می خواند تا بساط " رقابت آزاد " را بر چیند و انحصار اقتصادی و نظامی و سیاسی فاشیستی را برقرار سازد . پس چگونه این پدیده در ایران یافت می شود ، در حالیکه ایران علیرغم جهش اقتصادی و صنعتی هنوز تا مرحله کشور پیشرفته صنعتی سرمایه داری بسیار فاصله دارد ؟

پاسخ این سئوالات را باید در ساخت تاریخی - اجتماعی بورژوازی ایران جستجو کرد . در اروپا از هنگامی که نخستین نطفه های بورژوازی در بطن فئودالیسم شکل می گرفت ، بورژوازی دو هدف را دنبال می کرد :

۱ - به عقب راندن فئودالیسم در صحنه اقتصادی و سیاسی و اشغال جایگاه او

۲ - به عقب راندن ایدئولوژی نظام فئودالیسم یعنی کلیسا و فرهنگ آن و جایگزین نمودن ایدئولوژی غیر مذهبی بورژوازی یعنی لیبرالیسم و آزادی سیاسی و فلسفی بجای آن .

به عبارت دیگر در اروپا ، لیبرالیسم و آزادی در حکم مادر فلسفی سرمایه داری ، و بورژوازی و لیبرالیسم همزاد و لازم و ملزوم یکدیگر بوده اند .

در حالیکه در ایران در عین حال که نظام اقتصادی حاکم ، نظام سرمایه داری است ، به سبب ضعف شدید بورژوازی ملی ، و تسلط سرمایه انحصارات امپریالیستی و بورژوازی دلال بومی بر کشور ، لیبرالیسم وجود خارجی ندارد . و باید تذکر داد که همین موضوع یعنی فقدان کامل لیبرالیسم فلسفی و سیاسی در ساخت سرمایه داری ایران ، یکی از مهمترین علل و شاید مهمترین علت قدرت قابل توجه مذهب و رهبران مذهبی است . به عبارت بهتر علیرغم گسترش قابل توجه مناسبات سرمایه داری در ایران ، مناسبات فرهنگی و فلسفی بورژوازی یا لیبرالیسم

نتوانسته است همپای رشد اقتصادی و صنعتی رشد نماید و از آن بسیار عقب مانده است .

بهمین دلایل ، یعنی وجود بورژوازی دلال بومی و منافع مشترک آن با سرمایه های امپریالیستی ، وجود سرمایه مالی و انحصارات داخلی ، شرکت مستقیم سرمایه انحصارات خارجی در سرنوشت اقتصادی و اجتماعی و سیاسی ایران ، ورود ایران در خط زنجیر استراتژی جهانی امپریالیسم و بخصوص امپریالیسم آمریکا ، و وجود قراردادهای نظامی بین ایران و آمریکا ، لزوم وجود یک رژیم فاشیستی را در ایران پدید آورده است . رژیمی که بساط بورژوازی ضعیف ملی و " رقابت آزاد " را برچیده و انحصار اقتصادی و نظامی و سیاسی فاشیستی بورژوازی دلال بومی و سرمایه انحصارات امپریالیستی را برقرار نموده است .

تسلط رژیم فاشیست بر ایران ، بحران سیاسی عمیقی پدید آورده است . سرکوب خونین سیاسی ، نه تنها احزاب و سازمانهای سیاسی و اجتماعی چپ ، بلکه احزاب و سازمانهای سیاسی و اجتماعی و حقوقی و فرهنگی لیبرال و دمکرات غیر چپ را نیز در بر گرفته است .

رژیم فاشیست ایران در فاصله سالهای ۷۸ - ۱۹۵۳ ، دهها هزار میهن پرست کمونیست ، مذهبی ، دمکرات و لیبرال را قتل عام نموده ، صدها زندان جدید بوجود آورده ، جدیدترین وسایل شکنجه را بکار بسته ، و بیش از ۶۰ هزار زندانی سیاسی را در سیاهچالها محبوس نموده است . یکی از مهمترین نشانه های بحران سیاسی و وجود یک رژیم فاشیست در ایران ، برچیدن بساط احزاب وابسته به رژیم از یکسو ، و ایجاد یک حزب واحد بنام " رستاخیز " از سوی دیگر است . این اقدام که در ظاهر بخاطر هماهنگ کردن جناحهای گوناگون هیئت حاکمه در یک مرکز واحد ، تمرکز فاشیسم ، و از ریشه درآوردن ملت صورت گرفت ، در واقع از آغاز تلاشی و انحطاط رژیم پرده بر می داشت . سخن گفتن از مسایل دیگری نظیر تعقیب و سرکوب پلیسی مردم ، اختناق فرهنگی ، و فساد حاکم بر

سراسر دستگاه دولت بیهوده است ، زیرا همگان با آن آشنا هستند .  
 این مسائل باعث شده که حتی بعضی از گروههای هیئت حاکمه  
 ( برای مثال بعضی از سران فراماسونری ) که از وضع موجود متوحش شده-  
 اند و ادامه آن را برای کل نظام سرمایه داری داخلی و خارجی خطرناک  
 می دانند ، به مخالفت با رژیم دست بزنند . نارضایتی حتی به صفوف  
 ارتش - این نگهبان رژیم - نیز سرایت کرده و در چند ماه گذشته ناظران  
 سیاسی شاهد سرکشی افسران جوان و درجه داران و سربازان بسیاری  
 بوده اند که بعنوان اعتراض طغیان نموده و بلافاصله قتل عام شده اند .  
 اکنون مدتهاست که جراید خارجی از فرار سربازان و درجه داران  
 و افسران جوان و ترک صفوف ارتش سخن می گویند .

اکنون ایران در آستانه انقلاب قرار دارد و شرایط عینی و ذهنی  
 یک انقلاب اجتماعی در سال جاری فراهم آمده است . به عبارت دیگر در  
 مرحله کنونی نه تنها اکثریت طبقات و قشرهای اجتماعی دیگر نمی -  
 خواهند مثل گذشته زندگی کنند ، بلکه دولت نیز دیگر نمی تواند مثل  
 گذشته حکومت نماید .

انقلاب کنونی ایران بخشی است از سه جریان عمده ضد  
 امپریالیستی عصر ما . یعنی بخشی است از سوسیالیسم جهانی - نهضت -  
 های آزادی بخش ملی - و نهضت کارگری کشورهای سرمایه داری .  
 اکنون در ایران چهار جریان عمده ضد رژیم و ضد امپریالیستی  
 وجود دارد :

- ۱ - جریان روشنفکران رادیکال و انقلابی که بنام جنبش مسلحانه  
 چریکی مشهور است و تمایلات سوسیالیستی و مذهبی انقلابی دارند .  
 این جریان در بخشی از خرده بورژوازی و بخشی از روشنفکران ( بعبارت  
 بهتر دانشجویان و دانش آموزان و آموزگاران ) محبوبیت دارد .
- ۲ - جریان جبهه ملی یا گروههای سیاسی دمکرات و ملی . این  
 جریان سخنگوی بخشی از بورژوازی ملی ، روشنفکران لیبرال و بخشی از



تولید کنندگان متوسط می باشد . جناح چپ این جریان مایل به همکاری با تمام نیروهای ضد امپریالیستی و از جمله همکاری با طبقه کارگر و حزب آن است . اما جناح راست آن که سخنگوی بورژوازی لیبرال است بنا بر خصلت بورژوازی متزلزل است و در مبارزه پیگیر نیست . این جناح که از جنبش کارگری ، تشدید انقلاب و انقلاب مسلحانه ، بیش از رژیم و امپریالیسم بیم دارد ، به احتمال فراوان اگر جریان جنبش و انقلاب شدت بگیرد ، در نخستین فرصتی که بدست بیاورد با رژیم کنار خواهد آمد و برای نجات آن از سقوط حتمی خواهد کوشید .

۳ - جریان مذهبی . این جریان بخصوص بخش رادیکال آن در حال حاضر علیه رژیم و امپریالیسم می جنگد . این جریان در میان بخشی از خرده بورژوازی شهری ، روستائینی که تازه به شهرها آمده اند ، بخشی از روستائیان ، بخشی از سرمایه داری متوسط و کوچک شهری که بطور عمده با تولید و مبادله درون کشور پیوند دارد ، و همچنین بخشی از کارگران نفوذ دارد .

۴ - جریان حزب توده . این حزب اکنون در شرایط دشواری مرحله احیای سازمان های خود را می پیماید . این جریان بطور کلی نزد زحمتکشان و بخصوص در بخش عظیمی از کارگران و روشنفکران نفوذ دارد . در لحظه کنونی در حالیکه بین توده مردم اتحاد و وحدت عمل واقعی بچشم می خورد ، بین چهار جریان عمده مخالفان رژیم ، اتحاد و وحدت عمل واقعی وجود ندارد و با کمال تاسف باید اظهار داشت که اگر تا این لحظه رژیم از سقوط حتمی نجات پیدا کرده ، تنها به سبب ناهمگونی و تک روی و فقدان اتحاد نیروهای مخالف است .

نخستین و مهمترین وظیفه در مرحله کنونی ، کوشش برای ایجاد جبهه واحد کلیه نیروهای دمکراتیک و ضد امپریالیستی است که تا کنون انجام نگرفته است ، اما چنین بنظر می آید که با تشدید ترور و قتل عام

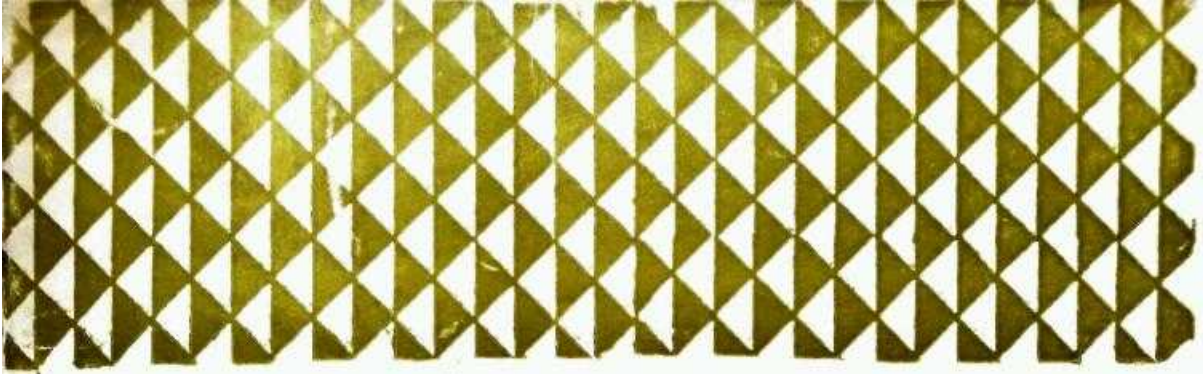
در ایران و شدت انقلاب این هدف و این آرزو سرانجام جامه عمل خواهد پوشید .

اینکه سرنوشت انقلاب ایران و رهبری آن در آینده چه خواهد بود ، چندان روشن نیست . آیا احزاب و گروههای چپ آن توانائی را دارند تا پس از پیروزی ، متکی بر شش میلیون کارگر ایرانی ، با تشکیل یک دولت دمکراتیک مرکب از تمام گروههای مترقی و ضد امپریالیست ، راه را برای عبور به مرحله بعدی یا مرحله سوسیالیسم هموار نمایند ؟ یا اینکه ایران آینده شاهد نوعی دمکراسی بورژوا منش خواهد بود که برای حفظ منافع بورژوازی لیبرال و امپریالیسم به سرکوب جناح چپ دست خواهد زد ؟ پاسخ به سئوالات مذکور در مرحله کنونی مبارزه اگر نه غیر ممکن ، دست کم بسیار دشوار است .

با اینهمه باید خوشبین باشیم . علیرغم زمستان سخت و خونین ایران ، از هم اکنون نخستین نغمه های بهاری به گوش می رسد .

۲۹ و ۳۰ آذر ۱۳۵۷

برای تحریر این مقاله از آثار چاپی قبلی نویسنده و بخصوص دو اثر چاپ نشده " گذار از نظام زمینداری به نظام سرمایه داری در ایران ، ۱۹۰۵ - ۱۷۹۶ " و " رشد سرمایه داری در ایران ، ۱۹۷۷ - ۱۹۰۵ " ، دوره مجله تهران اکونومیست ، نشریات اپوزیسیون خارج از کشور ، نشریات اداره مرکزی آمار ، سازمان برنامه ، وزارت اقتصاد ، دانشکده اقتصاد و سازمان ملل ، مقالات اخگر ، اسکندری ، بهزادی ، جوانشیر ، صفری ، طبری ، کیهان و کیانوری و چند نویسنده دیگر در مجله دنیا در فاصله سالهای ۷۸ - ۱۹۷۳ ، آثار م . س . ایوانف ، و بخصوص کتاب پر مایه حمید صفری بنام " وضع کنونی اقتصاد ایران " استفاده شده است .



بها ۶۵ ریال

انستیتوت گوتنبرگ

انقلاب مقابل دانشگاه تلفن ۶۴۲۵۷۹

دیجیتال کننده: نینا پویان